

چند کلمه حرف کتاب

۲۴ آبان ماه، روز کتاب و کتاب خوانی است. همه ساله در این ایام، مثل ایام نمایشگاه، موضوع کتاب داغ می شود و برنامه های زیادی در مورد کتاب تولید و پخش می شود. واقعا ما چه نسبتی با کتاب داریم؟ کتاب چه نقشی در زندگی روزمره ما و در تصمیم گیری ها، هدف گذاری ها و صورت و محتوای اقدامات ما ایفا می کند؟ آیا واقعا خرید کتاب مهم است؟ اگر کسی اهل مطالعه نباشد با خرید کتاب یاهدیه گرفتن بکتاب و این جور چیزها کتابخوان نمی شود. بکتاب هم که به او بدهی، حاضر است به هر زحمتی که شده آن بن را به پول نقد تبدیل کند ولی کتاب نخرد. حتی خود کتاب را هم که به او هدیه کنی آن را به یک گوشه ای پرتاب می کند و یا اگر هم آن را مورد استفاده قرار دهد استفاده های دیگری می کند جز خواندن. مثلاً از کتاب به عنوان بادبزن، مگس کش، زیر قابلمه ای، پایه میز و یا حتی بالش بهره می برد. به قول مولوی:

گر چه مقصود از کتاب آن فن بود / گر توش بالش کنی هم می شود
ولی رغبتی به مطالعه آن ندارد. خواندن کتاب مهم است تاحدی که رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از بازدید از سومین نمایشگاه کتاب می فرمایند:

من می خواهم خواهشی از مردم بکنم و آن این است: کسانی که وقت های ضایع شونده ای دارند؛ مثلاً به اتوبوس یا تاکسی سوار می شوند، یا سوار وسیله نقلیه خودشان هستند و دیگری ماشین را می راند، یا در جاهایی مثل مطب پزشک در حال انتظار به سر می برند و به هر حال اوقاتی را در حال انتظار به بی کاری می گذرانند، در تمام این ساعات، کتاب بخوانند. کتاب در کیف یا جیب خود داشته باشند و در اتوبوس که نشسته اند، کتاب را باز کنند و بخوانند. وقتی هم به مقصد رسیدند، نشانی لای کتاب بگذارند و باز در فرصت یا فرصت های بعدی آن را باز کنند و از همان جا بخوانند. دوستان جوان کتابخوانی و ایجاد جنبش کتابخوانی تأثیر شگرفی بر شخصیت و آینده شما خواهد داشت.

محمدعلی قربانی



مدیر مسئول: محمد ناصری

سرمدبیر: محمدعلی قربانی

شورای کارشناسی: علیرضا متولی،

حسین امینی پویا، ناصر نادری،

حبیب یوسف زاده

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: بهروز راستانی

طراح گرافیک: ایمان اوچیان

طراح جلد: صابر شیخ رضایی

شمارگان: ۱۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر

شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

تلفن: ۸۸۴۹۰۹۶ - ۸۸۴۹۰۹۶

شماره تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی

تلفن: ۱۶۵۹۵/۱۱۱ - ۷۷۳۳۶۵۵۵-۶



فیلمش کردم

از بچگی اهل کتاب بودم.
از یک جایی حس کردم که
می توانم وارد رشته های
دراماتیک بشوم. اول رفتم
به یک دوره تئاتر. اما
فهمیدم این چیزی نیست
که می خواهم. وقتی وارد
دبیرستان شدم...

۳۴ ماهی ها به خانه بر می گردند

۳۶ اعداد فیبوناچی

۴۰ دفتر کاهی

۴۲ پیشنهاد

۴۶ سیکاکو چیست؟

۴۸ Dolmeh Barge Mo

۲۲ زنگ تفریح

۲۵ طنز منظوم

۲۶ تقویم تاریخ

۲۸ گوزن زرد ایرانی

۳۰ خانواده توهم

۳۲ خروس زباندان!

۲ سمیه کردستان

۳ آخرین دیدار

۴ پینوکیو در مدرسه!

۶ جدایی ماه از مشتری

۸ چند می ارزی؟

۱۰ کاغذ جان می گیرند

۱۲ لباس هوشمند

۱۴ هوای احمق ها را دارند!

۱۶ کار در خانه

۲۰ تیرو کمان بازی



لاغر مردنی
خودتی

۱۸

سمیه کردستان

چند مرد مسلح و قوی‌هیکل دختری نحیف را با موهای تراشیده در روستاها می‌گرداندند. گاهی با قنداق تفنگ بر کتف و پهلوهایش می‌کوبیدند و بر سرش فریاد می‌زدند: «باید به خمینی توهین کنی، وگرنه آزادت نمی‌کنیم!»

افراد ضدانقلاب می‌دانستند که ناهید از طرفداران انقلاب اسلامی و پیرو امام خمینی(ره) است. می‌دانستند که در راه‌پیمایی‌ها پیشرو بود و علیه رژیم شاه شعار می‌داد. «یک روز مأموران شاه به تظاهرکننده‌ها حمله کرده بودند و ناهید با کمک مردم توانسته بود از چنگ آن‌ها فرار کند. آن شب پشتش بر اثر ضربات باتوم کبود شده بود و از درد نمی‌توانست روی پاهایش بایستد.»

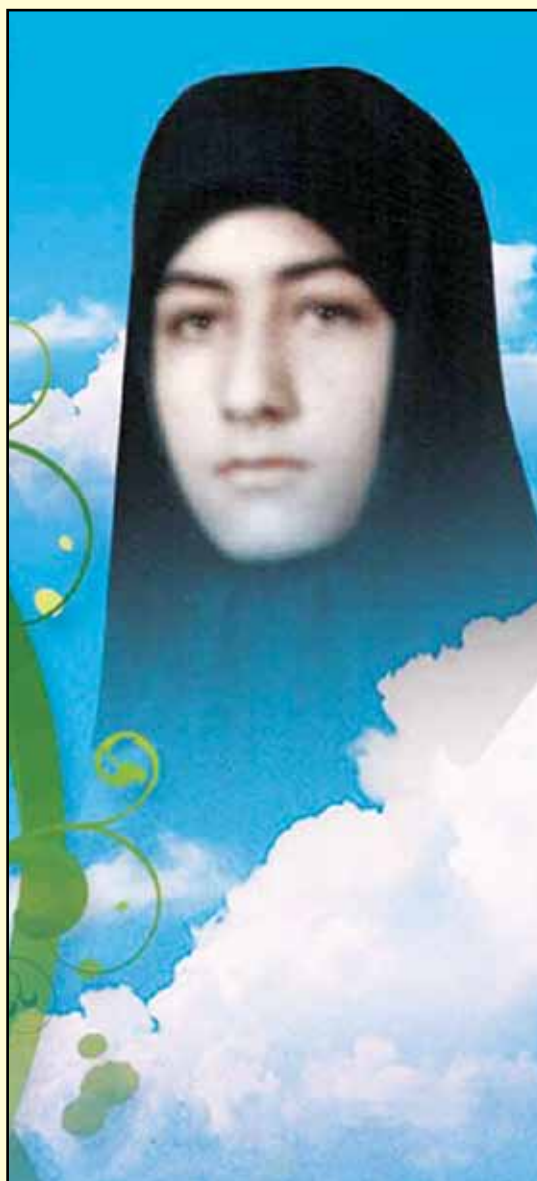
گروهک وابسته «کومله»، برای ایجاد وحشت میان دوستداران امام و انقلاب به آدم‌ربایی روی آورده بود. آن‌ها یک روز ناهید را که بیمار بود و به درمانگاهی در سنندج می‌رفت، بین راه ربودند. چند نفر دیده بودند که چهار نفر دوره‌اش کرده و انداخته بودند داخل یک ماشین.

ناهید که تنها ۱۷ سال داشت، در دوران اسارتش حسرت یک آه را بر دل افراد ضدانقلاب گذاشت. با این‌که می‌توانست با یک توهین ساختگی و مصلحتی به امام(ره)، خود را از چنگال آن‌ها خلاص کند، حاضر به این کار نشده بود. تا این‌که یک روز جسم بی‌جان و غرقه در خون او را در سنگلاخ‌های اطراف روستای «هشمیز» پیدا کردند. آن روز پیکر ناهید مانند کتابی مصور از مظلومیت و ایستادگی، بر دوش مردم گریان سنندج می‌گردید و دل‌ها را آتش می‌زد.

چون کینه ضدانقلاب تمامی نداشت و بیم آن می‌رفت که به جسم خفته در خاک او نیز جسارت کنند، پیکرش به پایتخت انتقال داده شد و در قطعه شهدای انقلاب بهشت زهرا تهران آرام گرفت.

مادر ناهید برای آن‌که بتواند پیوسته بر مزار دختر دلیندش حاضر شود، به تهران کوچ کرد و آن‌قدر در فراق ناهیدش گریست که دیگر طاقت نیاورد و در پی دیدارش به دیار ملکوت شتافت.

بسیج «جامعه زنان کشور»، ناهید فاتحی کرجو را شهید شاخص بسیج در سال جاری اعلام کرده است.



آخرین دیدار

مهدی زین الدین

تولد: ۱۸ مهر ۱۳۳۸

ورود به دانشگاه: ۱۳۵۶

ازدواج با منیره ارمغان: ۳۱ خرداد ۱۳۶۱

شهادت: ۲۷ آبان ۱۳۶۳

آن روز در خانه پدرشان یک مهمانی خانوادگی داشتند. من هم آن جا بودم. مهمان‌ها که رفتند، من ماندم. یک ساعت بعد مهدی آمد. رفتم و در را برایش باز کردم. محرم بود و لباس مشکی پوشیده بودم. آمدم داخل. تا مهدی با خواهر و مادر و پدرش از هر دری حرف می‌زد، از پیروزی‌ها و از شکست‌ها، من تندتند انار دانه کردم. ظرف انار را بردم توی اتاق و کنارش نشستیم. لیلا (دخترمان) را گذاشتم بینمان. دم غروب بود. چند دقیقه همه ساکت شدند. حرف نزدن او اذیت‌کننده نبود. لبخند همیشگی‌اش را بر لب داشت. دوتایی لیلا را نگاه می‌کردیم. بالاخره مادرش سکوت بینمان را شکست. به مهدی گفت: «باز هم بگو! تعریف کن.» مهدی با لحنی بغض‌آلود گفت: «مادر دیگر خسته شده‌ام. می‌خواهم شهید شوم.»

بعد رو کرد به من و لبخند زد. یعنی که این هم می‌داند. همه فکر کردیم خب دلش گرفته است، خوب می‌شود. هیچ‌کدام نمی‌دانستیم جدی می‌گوید. می‌خواهد و می‌شود. فردا صبح دوتایی قبل از اذان بیدار شدیم و رفتیم زیارت. خنکی هوای دم سحر و رفتن او، هوای حرم رضوی را برایم غمگین کرده بود. وقتی داشتیم برمی‌گشتیم، توی یکی از ایوان‌های حرم دو تا بچه پنج شش ساله عبا به دوش دیدم که با پدرشان نشسته بودند و جلویشان کتاب سیوطی باز بود. مهدی رفت و با پدر بچه‌ها صحبت کرد. بچه‌ها هم برایش از حفظ دو سه خط قرآن خواندند. بچه‌های جالبی بودند. مهدی آمد و مرا رساند دم خانه و رفت. این آخرین باری بود که دیدمش.

منبع: کتاب نیمه پنهان ماه، جلد ۹





پینوکیو در مدرسه!

آشنایی با رشته صنایع چوب

توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد. شغل‌های دهان پرکنی که همه ما جذب آنها می‌شویم و گاهی بدون هیچ‌گونه علاقه‌ای می‌رویم سروقت آنها. توی دنیا انواع و اقسام شغل‌ها وجود دارد. شغل‌هایی که هیچ کدامان نمی‌شناسیمشان و حاضر نیستیم برویم سروقتشان. اما آدم‌هایی هستند که بسیار شجاعند. آنها ریسک می‌کنند و جالب اینکه هیچ وقت هم پشیمان نمی‌شوند. آنها دو سال، فقط دو سال درس می‌خوانند و خیلی زود وارد بازار کار می‌شوند!

این شماره: علی پهلوان و حسن قره‌داغی

هم خواندم. اما دلم را زد. بنابراین دوباره آمدم و از سال دوم رشته «صنایع چوب» را خواندم.

پس حالا وقتی چیزی می‌سازی، حسابی حال می‌کنی؟

حسن: معلوم است.

حالا اولین چیزی که ساختی چه بود؟

حسن: رحل قرآن.

رشته صنایع چوب سال‌های سال است که وجود دارد، اما زیاد از آن استقبال نمی‌شود. علی و حسن هم در یک کلاس ۹ نفره درس می‌خوانند. می‌گویند می‌خواهیم این رشته را در دانشگاه ادامه بدهیم.

مگر در دانشگاه هم این رشته هست؟

حسن: معلوم است، تا دکترا. آن هم در چهار گرایش.

چه جالب!

علی: متقاضی این رشته هم کم است، پس ما را راحت می‌پذیرند و زود وارد بازار کار می‌شویم.

آن وقت شما مثل فیلم‌ها اره و از این‌طور چیزها هم دارید یا همه چیز برقی است؟

علی: هنوز خیلی کارها با دست انجام می‌شوند، اما دستگاه‌های برقی هم زیادند.

اگر یک کنده چوب را بدهند دستتان چه کار می‌کنید؟

خب، علی و حسن خوب بلدند چه کار کنند. می‌نشینند فکر می‌کنند که با آن چه می‌شود درست کرد، آن را طراحی می‌کنند و کنده چوب را صاف می‌کنند و صیقل می‌دهند. بعد هم از دل کنده، آن چه را که می‌خواهند بیرون می‌کشند.

این کار آن‌هاست. رنگ کردن و مقارکاری هم که روی شاخش است. وقتی که شما در خواب ناز به‌سر می‌برید، علی از اسلام‌شهر راه می‌افتد و می‌آید تهران. حسن هم بند و بساطش را جمع می‌کند تا از منطقه خودشان برسد به یک منطقه دیگر و درس را شروع کند.

اگر شما عشق فیزیک و حسابان و روان‌شناسی نیستید، عوضش علی و حسن عشق چوب هستند. قضیه وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانید این عشق به قدری زیاد بوده که حسن سال دوم دبیرستان را ریاضی خوانده و یک‌هوا تغییر رشته داده و به این رشته آمده است. چرا نشود؟ خیلی هم می‌شود!

حالا چرا تغییر رشته دادی؟

حسن: اول آمدم ثبت‌نام برای همین رشته، اما گفتند ثبت‌نام تمام شده است، به‌خاطر همین رفتم رشته ریاضی و تا آخر سال دوم

اسم‌هایشان چیست؟

علی: اره سه کاره، دستگاه سمپاده، دستگاه پرس، دستگاه خراطی و دستگاه گندگی.

گندگی؟!

علی: چوب را رنده می‌کند.

حالا بگویند چه جور چوبی را دوست دارید؟

حسن: کنده چوب را بیشتر دوست دارم.

علی: من چوب الوار آماده را که صاف و تر و تمیز است، دوست دارم.

آن وقت از چه درختی؟

حسن: آبنوس.

علی: گردو.

گفتید از این رشته استقبال نمی‌شود، چرا؟

علی: دلایلش بسیار است. اول این که تا به حال همه کارکنان این رشته آن را به‌طور تجربی دنبال کرده‌اند و هنوز علمی یادگرفتن آن جا نیفتاده است. دوم این که

تهیه کننده: حماد علی اکبریان؛ رضا پیرامانی
پژوهشگران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ تهران
با همکاری: نشر چشمه؛ تهران



- به ظریف کاری های روی چوب دقت می کند. علی و حسن خیلی جدی در جواب سؤال که می پرسیم: آیا چوب ها با شما حرف می زنند؟ می گویند: «نه، اگر بخواهند حرف بزنند می خواهند بگویند ما را نبر.» می گویم: «با این حساب دلتان برای درخت ها می سوزد!» می گویند: «نه، اگر بسوزد باید از گرسنگی بمیریم.»
- اما اگر درختی جایشان کاشته نشود چه؟ نگاه می کنند و می گویند: «واقعیت این است که از این بعد به قضیه نگاه نکرده بودیم.»
- علی و حسن خیلی جدی به شغلشان فکر می کنند. آن ها معتقدند باید چیزی را تولید کنند که مشتری می خواهد و بازار آن را می پذیرد. با این حال دلشان می خواهد برای خود خودشان هم چیزی بسازند. حسن دوست دارد وسط یک جنگل برای خودش خانه چوبی بسازد. علی هم دارد روی با کیفیت ترین کابینت دنیا فکر می کند! آن ها تا الان با انواع و اقسام چوب و چسب، وسایل کار و طریقه کاربرد آن ها، محاسبات برش، طراحی، خواص فیزیکی و مکانیکی چوب، و حتی نگهداری و خشک کردن چوب ها آشنا شده اند. هفته ای ۱۲ ساعت توی کارگاه کار می کنند و صفحه شطرنج، قاب عکس، میز و صندلی، و کمد هم ساخته اند. در چند ماه آینده کارهای اساسی تری هم یاد می گیرند.
- علی آینده تو چه شکلی است؟ می روم دانشگاه و بعد هم در شرکت یا کارگاهی استخدام می شوم.
- حسن، آینده تو چه شکلی است؟ من هم می روم دانشگاه، بعد هم می خواهم تلاش کنم کارخانه ای تأسیس کنم.
- تا به حال چوبی را هم لت و پار کرده اید؟ حسن: بله.
- آن وقت آن را انداخته اید دور؟ حسن: نه، گذاشتیم کنار تا بعداً ازش استفاده کنیم.
- بزرگ ترین آرزویتان در این شغل چیست؟ علی: برای خودم شرکت بزنم.
- رشته شما سختی هم دارد؟ علی: نه، اگر دوستش داشته باشی، نه.
- اما وسایل کار خطرناک است. حسن: بله، باید مراقب انگشتانمان باشیم.
- باز دید هم می روید؟ علی: بله، کارخانه های چوب و نمایشگاه بین المللی صنایع چوب. تفریحمان هم رفتن به یافت آباد* است.
- چه جالب، خیلی می روید؟ علی: غالباً.
- راست است که آن جا همه پول دار هستند؟ حسن: بله.
- یعنی شما هم روزی پول دار می شوید؟ حسن: شاید.



آن را با نجاری اشتباه می گیرند، در حالی که ما طراحی وسایل را هم یاد می گیریم. سوم این که گمان می کنند این رشته آینده ندارد.

● حالا درست فکر می کنند؟

علی: معلوم است که نه. در بدترین حالت ممکن، ما یک کارگاه معمولی راه اندازی می کنیم. این دیگر بدترین حالت در رشته ماست!

اگر از شما بپرسند حسستان درباره پینوکیو چیست، حتی اگر پا چوب سروکار نداشته باشید، حتماً نظری می دهید. اما حسن و علی هیچ نظری ندارند!

آن ها تا چند وقت دیگر در کار چوب و شناخت آن، همه فن حریف می شوند. گاهی هم می روند سروقوت مغازه هایی که وسایل چوبی می فروشند و طراحی و رنگ آمیزی وسایل را بررسی می کنند. حسن طراحی ها را بیشتر دوست دارد و علی غالباً

جدایی ماه از مشتری



زمانی که نوشته شده، تقریباً برای تمام نقاط ایران درست است!

جمعه، ۱۲ آبان

مقارنه ماه و مشتری

دیدن مقارنه این ماه کار آدم‌های سحرخیز است. حدوداً یک ساعت قبل از طلوع خورشید، در ارتفاع ۴۵ درجه از افق غربی می‌توانید شاهد قرارگیری ماه و مشتری در کنار هم باشید. مشتری بالا سمت راست ماه قرار می‌گیرد و جدایی زاویه‌ای‌اش از ماه حدود یک درجه است.

جدایی زاویه‌ای یعنی چی؟

یعنی جدایی زاویه‌ای دو چیز از دید یک ناظر! مثلاً فکر کنید که شما در حال دیدن دو ستاره هستید. از هر کدام از آنها خطی فرضی به چشمتان وصل می‌کنیم و زاویه بین این دو خط را اندازه می‌گیریم. به این زاویه می‌گویند جدایی زاویه‌ای آن دو ستاره.

خوشه سنبله



ستاره‌ها در کنار هم کهکشان‌ها را می‌سازند و کهکشان‌ها با هم خوشه‌های کهکشانی را تشکیل می‌دهند. کهکشان‌هایی که

در تصویر می‌بینید بخشی از اعضای یکی از معروف‌ترین خوشه‌های کهکشانی به نام «خوشه سنبله» هستند. خوشه سنبله در حدود ۵۰ میلیون سال نوری با ما فاصله دارد و دارای ۱۳۰۰ کهکشان ریز و درشت است. بد نیست یادآوری کنیم که یک کهکشان معمولی در حدود ۱۰۰ میلیارد ستاره دارد.

خبر نجومی

شعر سعدی برای موجودات فضایی

«وُیجر» نام دو کاوشگر فضایی است که در انتهای دهه ۱۹۷۰ توسط «ناسا» برای بررسی سیارات منظومه شمسی به فضا پرتاب شد. «وُیجر ۱» پس از بررسی دقیق مشتری به طرف سیاره زحل رفت و پس از عبور از کنار این سیاره، راهی فضای بی‌کران خارج از منظومه شمسی شد. «وُیجر ۲» نیز پس از بررسی مشتری، زحل، اورانوس و نپتون مانند وُیجر ۱ در فضا راه خود را ادامه داد. به گزارش خبرنگار شبکه نجوم، اکنون پس از گذشت بیش از ۴۰ سال، ما همچنان قادر به دریافت علائم رادیویی کاوشگر وُیجر ۱ هستیم. این کاوشگر هم‌اکنون

در فاصله ۱۸ میلیارد کیلومتر از زمین است و با سرعت ۱۷ کیلومتر بر ثانیه از ما دور می‌شود. برای اینکه فاصله کنونی این کاوشگر از زمین را بهتر متوجه شوید، خوب است بدانید که علائم رادیویی آن بعد از ۱۶ ساعت و نیم به ما می‌رسد. علت این موضوع آن است که امواج الکترومغناطیسی با سرعت نور در فضا منتشر می‌شوند. گزارش‌ها حاکی از آن است که در چند سال اخیر میزان اشعه‌های کیهانی رسیده به این کاوشگر افزایش چشم‌گیری داشته است. برخی از دانشمندان این موضوع را گواهی بر مدعای خود می‌دانند که کاوشگر وُیجر ۱ در حال ورود به فضای میان‌ستاره‌ای است.

اد استون، دانشمند پروژه وُیجر، در بیانیه‌ای که ناسا منتشر کرده، گفته است: «قوانین فیزیک به ما می‌گوید که وُیجر روزی

مریخ‌نورد کنجکاوی (Curiosity) مرداد ماه امسال بر روی مریخ فرود آمد. آینده‌اکتشاف سطح مریخ کاملاً وابسته به اطلاعاتی است که از طریق این مریخ‌نورد به دست ما خواهد رسید. مثلاً آیا علائمی از حیات بر روی مریخ دیده خواهد شد؟ این سوالی است که ذهن خیلی‌ها را به خودش مشغول کرده است. فیروز نادری مدیر فعلی برنامه اکتشافات منظومه شمسی در JPL ناسا می‌گوید: «در مأموریت‌های فضایی پیشین ما به این موضوع پی‌برده‌ایم که دست‌کم روزگاری بر روی مریخ، آب وجود داشته است. اکنون ما به دنبال یافتن مواد معدنی آلی (ارگانیک) هستیم. این موضوع یک قدم ما را به یافتن حیات بر روی مریخ نزدیک‌تر می‌کند».

برای خنده

وقتی دو تاسحابی دارن با هم صحبت می‌کنن، یه سیارک نمی‌یاد بگه مدارم کجه!

خبر کوتاه

اگر خورشید در یک لحظه ناپدید شود، زمین تا هشت دقیقه همچنان در مدار خودش به دور خورشید می‌چرخد و بعد از آن تازه متوجه نبود خورشید می‌شود. این به خاطر آن است که حتی نیروی گرانش هم با سرعت نور منتشر می‌شود!

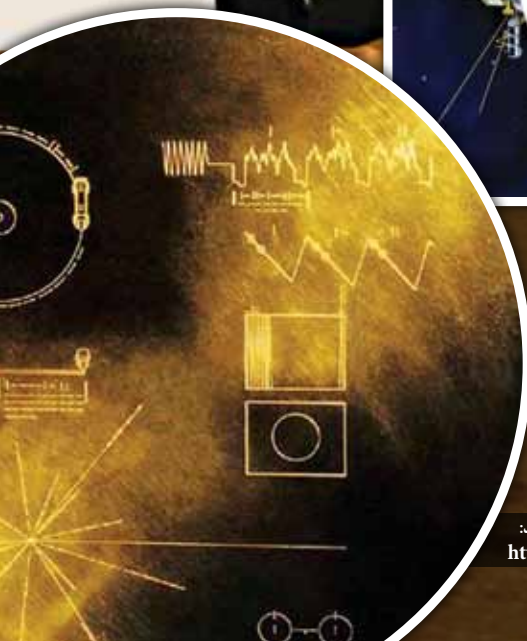


اولین وسیله دست‌ساز بشر خواهد بود که به فضای میان ستاره‌ها می‌رسد. اما ما هنوز دقیقاً نمی‌دانیم که این روز کی خواهد بود».

یک نکته بسیار جالب درباره کاوشگران وِیجر این است که آن‌ها حاوی لوحی از طلا هستند که روی صفحات دیجیتال آن، نشانی جایگاه زمین در منظومه شمسی، تصویری از دو انسان و فرازهایی از تمدن انسان به زبان ریاضی قرار دارد. اگر روزی این لوح‌ها به دست موجودات فرازمینی برسد، آن‌ها می‌توانند صداهای متفاوتی را هم که روی این لوح‌ها ثبت شده‌اند، بشنوند: صدای بعضی از حیوانات، صدای قلب و گام برداشتن انسان، موسیقی‌هایی به زبان‌های گوناگون و همچنین سلام و خوشامدگویی به ۵۵ زبان دنیا. پیام فارسی

این لوح به این صورت است:
«دروید بر ساکنین ماورای آسمان‌ها!
بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار»

اگر دوست دارید پیام فارسی وِیجر ۱ را بشنوید، به این نشانی بروید:
<http://voyager.jpl.nasa.gov/spacecraft/languages/persian.html>



چند می‌ارزی؟

اگر از تو بپرسم: «تو چه هستی؟» چه جوابی خواهی داد؟
به نظرم پیش از پاسخ دادن به پرسش من می‌گویی: آقای نویسنده! باید
می‌پرسیدی: «تو که هستی؟»
درست است. گاهی حتی اگر از یک انسان بپرسی تو چه هستی، شاید
بوی اهانت هم از این پرسش بلند شود. اما نمی‌خواستم به کسی
اهانت کنم. یک بار از خودت بپرس: «من چه هستم؟» و یک بار
دیگر هم از خودت بپرس: «من که هستم؟»
فکر می‌کنم بتوانی به هر دو پرسش پاسخ بدهی.!

می‌گویند روزی آدم ثروتمندی از یک دانشمند
پرسید: «من چه قدر می‌ارزم؟»
دانشمند پاسخ داد: «من حساب کرده‌ام، هر آدمی
صد دینار می‌ارزد!»
مرد ثروتمند ناراحت شد و گفت: «یعنی چه؟ من
با این همه ثروتم، صد دینار می‌ارزم؟»
دانشمند گفت: «ناراحت نشوید! فکر می‌کنم با این

تصمیم با توست

خیلی‌ها هستند که دلشان می‌خواهد تو یک چیز باقی بمانی. مثل یک ابزار ساده باشی تا از تو سوءاستفاده کنند. این تو هستی که تصمیم می‌گیری یک چیز باقی بمانی یا کسی شوی. وقتی تو کسی شوی، علاوه بر این که ابزار دیگران نیستی، بلکه با زندگی خودت می‌توانی از اطرافیان خودت هم کسی‌پاکسانی‌سازی.

جامعه انسانی به انسان‌هایی که فقط یک چیز هستند نیاز ندارد. جامعه انسانی باید پر از شخصیت‌های انسانی شود.

آدم‌هایی که چیز باقی می‌مانند، ابزار دست دیگران می‌شوند. برای مثال، کارخانه‌هایی هستند که محصولات نامرغوب تولید می‌کنند و محصولات نامرغوبشان را به همین افراد می‌فروشند.

فروشنندگان مواد مخدر، طعمه‌های خود را از میان همین افراد انتخاب می‌کنند. هر چند گاه نوعی لباس یا نوعی آرایش مو یا حتی نوعی حرف زدن مدمی‌شود.

یکی از دلایل‌های وجود مد در جامعه انسانی، سودجویی است. متأسفانه کسانی اسیر این‌گونه رفتارها می‌شوند که هنوز شخصیت خود را نساخته‌اند.

حالا این تو هستی که باید تصمیم بگیری. بهترین زمان مناسب برای این که تصمیم بگیری چیزی باشی یا کسی شوی، همین دوران نوجوانی و جوانی است. اگر خودت تصمیم‌گیری دیگران برایت تصمیم می‌گیرند.

اگر برنامه‌ای برای کسی شدن نداشته باشی، مطمئن باش کسانی هستند که دلشان می‌خواهد از تو چیزی بسازند و تو را به استخدام منافع خودشان دریاورند.

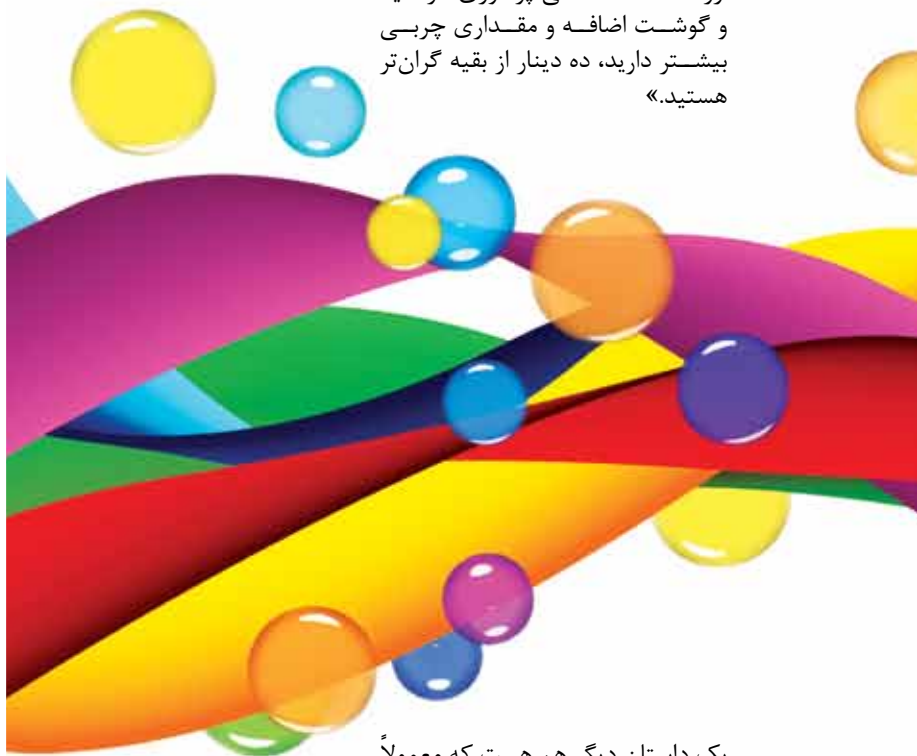
در شماره‌های بعدی، درباره کسی شدن خواهیم نوشت.

آدم ساده لوح هم گفت: «من هم قیمت لباس‌تان را گفتم.»

خب، دوست من! گاهی وقت‌ها آدم طوری است که فقط می‌توانی از او بپرسی: «تو چه هستی؟»

در حقیقت بعضی آدم‌ها یک چیز بیشتر نیستند و قیمتشان در حد همان چیز بودنشان است. اما آدم‌هایی هم هستند که چیزی نیستند و کسی هستند و ارزش آن‌ها به لباس و مواد تشکیل دهنده بدنشان نیست. از این‌طور آدم‌ها باید بپرسی: «تو که هستی؟»

شکم گنده و آن لپ‌های پف کرده، قیمت شما صد و ده دینار باشد.»
مرد ثروتمند بیشتر ناراحت شد و گفت: «یعنی چه؟ تو چه جور دانشمندی هستی؟ این چه جور حساب کردن است؟»
دانشمند گفت: «تمام وجود شما از مقداری مواد معدنی، مثل نمک، قند، آهن، کلسیم، فسفر و پروتئین ساخته شده است. من هم، اندازه این مواد را در بدن انسان محاسبه کرده‌ام و قیمت این مواد را از بازار پرسیده‌ام. به نتیجه رسیده‌ام که در نهایت به‌طور میانگین، هر آدمی بیشتر از صد دینار نمی‌ارزد. شما که کمی پرخوری کرده‌اید و گوشت اضافه و مقداری چربی بیشتر دارید، ده دینار از بقیه گران‌تر هستید.»



یک داستان دیگر هم هست که معمولاً به عنوان لطیفه تعریف می‌کنند. می‌گویند پادشاهی از آدمی که خودش را به ساده‌لوحی زده بود، پرسید: «من چه قدر می‌ارزم؟»

آدم ساده لوح فوری گفت: «صد دینار!»
پادشاه با عصبانیت گفت: «مرد ناحسابی! فقط لباسی که پوشیده‌ام صد دینار می‌ارزد!»

تو چه هستی چیز بودن را می‌پرسد و تو که هستی، کسی بودن را. حالا این آدم‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چیزی باشند یا کسی باشند.
برای چیزی بودن لازم نیست تلاشی کنی، اما برای کسی بودن و کسی شدن باید از خودت مراقبت کنی.



اوریکامی چیست؟

شما حتماً تا به حال واژه اوریگامی را شنیده‌اید و چه بسا با معنی و کاربردهای آن هم آشنا باشید. اما برای آشنایی بیشتر شما با این هنر جذاب مطالبی را برایتان گردآوری کرده‌ایم. اوریگامی (origami) یک واژه دو بخشی ژاپنی است که در آن، «وری» به معنای «تا کردن» و «گامی» به معنای «کاغذ» است. بنابراین اوریگامی هنر و اندیشه تا زدن کاغذ (یا صفحاتی از جنس پلاستیک، فلز و مواد دیگر) برای خلق شکل‌های مختلف است. به طور کلی اوریگامی ترکیبی از علم، هنر و مهارت است که در سال‌های اخیر علاوه بر یک تفریح و سرگرمی سالم، به عنوان یک مبحث علمی مورد توجه نوجوانان، جوانان و دانشگاهیان زیادی در سرتاسر دنیا قرار گرفته است. هم‌اکنون این علم به صورت مباحث درسی در دبیرستان‌های کشور ژاپن تدریس می‌شود. همچنین باشگاه‌هایی در کشورهای اروپایی و آمریکایی وجود دارد که نگاه علمی و کاربردی دارند و پایان‌نامه‌هایی از کارشناسی تا دکتری بر روی مباحث گوناگون آن تعریف و تدوین شده‌اند.

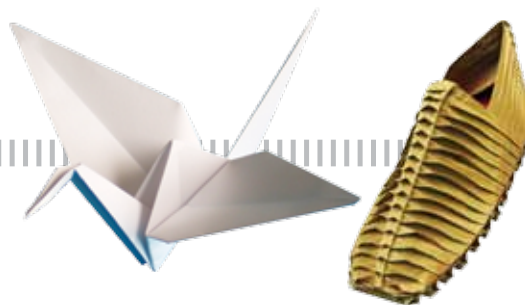
اوریکامی از زبان یک هنرمند جوان!

هومن مشایخی، یکی از شرکت‌کنندگان در بخش نمایشگاهی کنفرانس و مسابقه ملی اوریگامی است، تخصص او در رشته اوریگامی همراه با برش است. او درباره این رشته و جذابیت‌های آن می‌گوید: تحصیلات من در رشته گرافیک بوده است. در زمینه اوریگامی به صورت شخصی کار می‌کنم و بدون آنکه آموزش خاصی دیده باشم بنا به تجربیات شخصی خودم آثاری را خلق می‌کنم. هنر اوریگامی گرچه ریشه در کشور ژاپن دارد و هنرمندان نامی این رشته ژاپنی هستند، ولی به طور موازی در برخی کشورهای اروپایی و دیگر کشورها هم دنبال می‌شود. در اوریگامی به طور معمول شروع کار با یک کاغذ مربع شکل است که با تا زدن‌های هوشمندانه به یک فرم مشخص، دلخواه و جذاب می‌رسند. شاخه دیگر اوریگامی شیوه‌ای است که در

کاغذها جان می‌گیرند

اوریکامی؛ هنر کاغذ و تا

«دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر» دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) همه ساله «کنفرانس و مسابقه ملی اوریگامی» را برگزار می‌کند. امسال هم چهارمین دوره کنفرانس و مسابقه ملی اوریگامی در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۱ در این دانشگاه برگزار شد. در مدت دو روز برگزاری این کنفرانس و در مسابقات برگزار شده ۲۰ تیم دانش‌آموزی و دانشجویی حدود ۱۰۰ اثر ارائه کردند و در مراسم پایانی با داوران آثار، به برگزیدگان جوایزی اهدا شد. برای آشنایی بیشتر شما با هنر اوریگامی مطالبی پیرامون این هنر و سرگرمی آماده کرده‌ایم. آن‌را با هم می‌خوانیم!



نمونه‌هایی از کاربرد اوریگامی در زندگی واقعی

● کاربرد اوریگامی در ساخت ربات اسکوئر

ربات اسکوئر یک نمونه اولیه از اسکوئر برقی است که بعد از تا شدن به اندازه یک چمدان است و تنها از ۱۹۱ قطعه تشکیل شده است.

● کاربرد هنر اوریگامی در طراحی بسته‌های تبلیغاتی



● ساخت مجسمه‌های کاغذی با

استفاده از هنر اوریگامی همان‌طور که اشاره شد؛ چهارمین دوره کنفرانس و مسابقه ملی اوریگامی در روزهای ۱۹ تا ۲۱ اردیبهشت‌ماه سال ۹۱ در دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) برگزار شد.

هدف از برگزاری این دوره کنفرانس و مسابقات اوریگامی آشنایی علاقه‌مندان به مباحث علمی هنر اوریگامی، شناساندن این هنر به علاقه‌مندان در سطح کشور، معرفی کاربردهای اوریگامی، شناسایی و معرفی چهره‌های مستعد این هنر در کشور و فراهم آوردن فضایی مناسب برای آشنایی دوستداران و فعالان اوریگامی بود. گزارش تصویری این کنفرانس را مشاهده کنید.

طراحی دکوراسیون: طراحی و ساخت مبلمان و دکوراسیون داخلی خانه به گونه‌ای که بیشترین کارایی را داشته باشد، از طریق سازه‌های مبتنی بر اوریگامی ممکن است.

طراحی بدنه خودرو: خودروهای ژاپنی توانسته‌اند با کمک اوریگامی مدل‌های بهتری برای تغییر شکل دادن و تا خوردن بدنه خودرو در زمان تصادف به دست آورند. این خودروها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که در شدیدترین تصادف‌ها هم آسیب جدی به سرنشینان خودرو وارد نشود.

بررسی تحولات پروتئین در سلول: زیست‌شناس‌ها هم از اوریگامی برای بررسی پروتئین‌ها و چگونگی تحولات آن‌ها در سلول‌ها استفاده می‌کنند.

مولکول‌های DNA که کدهای وراثتی موجودات زنده را در خود ذخیره می‌کند، رشته بسیار بلند اما چنان پیچ خورده‌ای را شکل می‌دهند که فضای اندکی از هسته سلول را اشغال می‌کنند. هر بار که سلول می‌خواهد تقسیم شود، این مجموعه مولکول باز می‌شود و از خود نسخه‌ای دیگر تکثیر می‌کند.

نقشه‌کشی: تا کردن نقشه‌های جغرافیایی (مانند نقشه سیستم حمل و نقل شهری) از مواردی است که امروزه مطرح شده و با کمک اوریگامی می‌توان برای مثال تمام قسمت‌های یک جاده را از ابتدا تا انتها به صورت متصل مشاهده کرد.

هر چه که ببیند دیده خدایش آفریده!

اوریگامی همه‌جا هست. اگر کمی به محیط پیرامون خود با دقت نظر کنیم، نشانه‌های زیادی از اوریگامی را که نشانگر عظمت خلقت و وجود خالق دانا و تواناست، در پدیده‌های اطراف خود خواهیم دید. مثلاً حشره‌ای مثل «کفش‌دوزک»، هنگام نشستن بال‌های بلند خودش را تا می‌کند و به راحتی و در فضایی کوچک جای می‌دهد. این موضوع شباهت بسیار زیادی به تا زدن و جمع کردن اشیاء در اوریگامی دارد.

آن ضرورتاً از کاغذ مربع استفاده نمی‌شود و ممکن است ابعاد دیگری داشته باشد. نمونه آن هم همان سازه‌هایی است که ما و شما هم بارها آن را به شکل موشک و یا کشتی ساخته‌ایم و این اشکال برای همگان تقریباً آشناست و البته اشکال جذاب‌تر و پیچیده‌تری هم دارد که بستگی به مهارت و هنر و خلاقیت سازنده آن دارد. یک شاخه دیگر هم وجود دارد که نام آن اوریگامی همراه با برش است و تخصص من هم بیشتر در همین رشته است. در این رشته معمولاً تطابق بیشتری بین اشکال ذهنی و عینی با اشکال ساخته شده وجود دارد و چون بیننده امکان مقایسه بین سازه‌های تولید شده و مصادیق عینی را دارد می‌تواند جذابیت بیشتری را برای بیننده به همراه داشته باشد. در این روش چون هنرمند علاوه بر تا کردن کاغذ، امکان ایجاد برش‌های مختلف را هم دارد، امکان بیشتری برای ارائه اشکال خلاقانه و هنرمندانه را در اختیار دارد و می‌تواند کارهای جذاب و واقعی‌تری را تولید کند.

کاربردهای اوریگامی

برخی کاربردهای اوریگامی عبارت‌اند از:
اوریبوتیک: رشته‌ای ترکیبی از اوریگامی و رباتیک است که در صنایع برای ساخت سنسورهای کاربردی دارد که به صورت خودکار باز و بسته می‌شوند.

حل مسئله: رابطه عمیق و تنگاتنگ ریاضیات و اوریگامی انکارناپذیر است. برای مثال، مسئله تقسیم یک زاویه به سه بخش مساوی که سال‌ها ذهن‌ها را درگیر کرده بود، حدود ۲۰ سال پیش با روش اوریگامی حل شد.

طراحی شهری: در آمریکا پارکی احداث شده است که با استفاده از اوریگامی، در آن گل‌هایی از سطوح فلزی ساخته شده‌اند که فرمان باز و بسته شدن خود را از نور می‌گیرند.
ساخت تلسکوپ: بزرگ‌ترین تلسکوپ جهان در کالیفرنیا با قوانین اوریگامی ساخته شده است.

ساختمان‌سازی: طراحی ساختمان‌های مقاوم در برابر زلزله از دیگر قابلیت‌های اوریگامی است. این ساختمان‌ها به هنگام زلزله به جای فرو ریختن تا می‌شوند.



فیزيک زنگی

مکرمچان
آلمان اوجچان

کاربران

بو شاک هوشمند برای ورزشکاران بسیار مناسب است، همچنین برای افرادی که بیماری های مزمن دارند نیز سودمند است؛ مانند افراد دیابتی که می باید به طور مداوم شرایط بدنشان تحت کنترل باشند.

لباس هوشمند

می شود که ویژگی های خاصی دارند؛ ویژگی هایی که تصویرشان در سال های گذشته بسیار سخت بوده است. برای مثال، نه تنها لباس هایی که به منظور پوشاندن بدن و عکس العمل نشان دادن به فعالیت های فیزیکی آن مناسب هستند، بلکه همچنین لباس هایی که خودشان را برای افزایش توانایی های بدن تنظیم می کنند.

با اختراع پارچه های هوشمند و پوشاک رایانه ای شده، لباس های ما در سال هایی که از راه خواهند رسید، به موله ای اعیان انگیز تبدیل خواهند شد که از زمان پوشیدن لباس توسط بشر اتفاق نیفتاده است.

تعدادی از این لباس ها ساخته شده اند و اکنون در بازار وجود دارند و قابل دست یابی هستند. در پارچه آن ها از موادی استفاده

پارچه های هوشمند

پارچه های هوشمند معمول تحولات جدید در نانوفناوری است. ویژگی های شگفت انگیز آن ها در آینده به شکلی گسترده استفاده خواهند شد. برخی از این ویژگی ها عبارت اند از:

نمایم رنگی بودن

از ترکیب پلاستیک و شیشه می توان فیبر های مخصوصی ساخت و با مدار های که توانایی کنترل میزان بازتاب نور را دارند ترکیب کرد و پارچه ای تهیه کرد که تغییر رنگ می دهد

راحتی

امروزه پارچه های ساخته شده اند که لکه های شیری را از بین می برند، پوست را خنک نگه می دارند و آلودگی ها را به خود نمی گیرند. همچنین پارچه های ساخته شده اند که آنها موادی هستند که می توانند از طریق تبخیر هوا و با گرم نگه داشتن بدن را بر اساس دمای بیرون ارائه دهند.

مقاوم بودن

پارچه معمول نانوفناوری چروک نمی شوند، در برابر آلودگی مقاوم اند و حالت خود را پس از سال ها استفاده و شست و شو از دست نمی دهند.

ضد الکتریسیته بودن

این پارچه ها ضداکتر بسته ساکن هستند. از اینرو از بالا رفتن موی ها و تاثیر نامطلوب گرده گیاهان و ذرات گرد و خاک که به طور بالقوه برای برخی حساسیت ها هستند، جلوگیری می کنند.

ضد باکتری

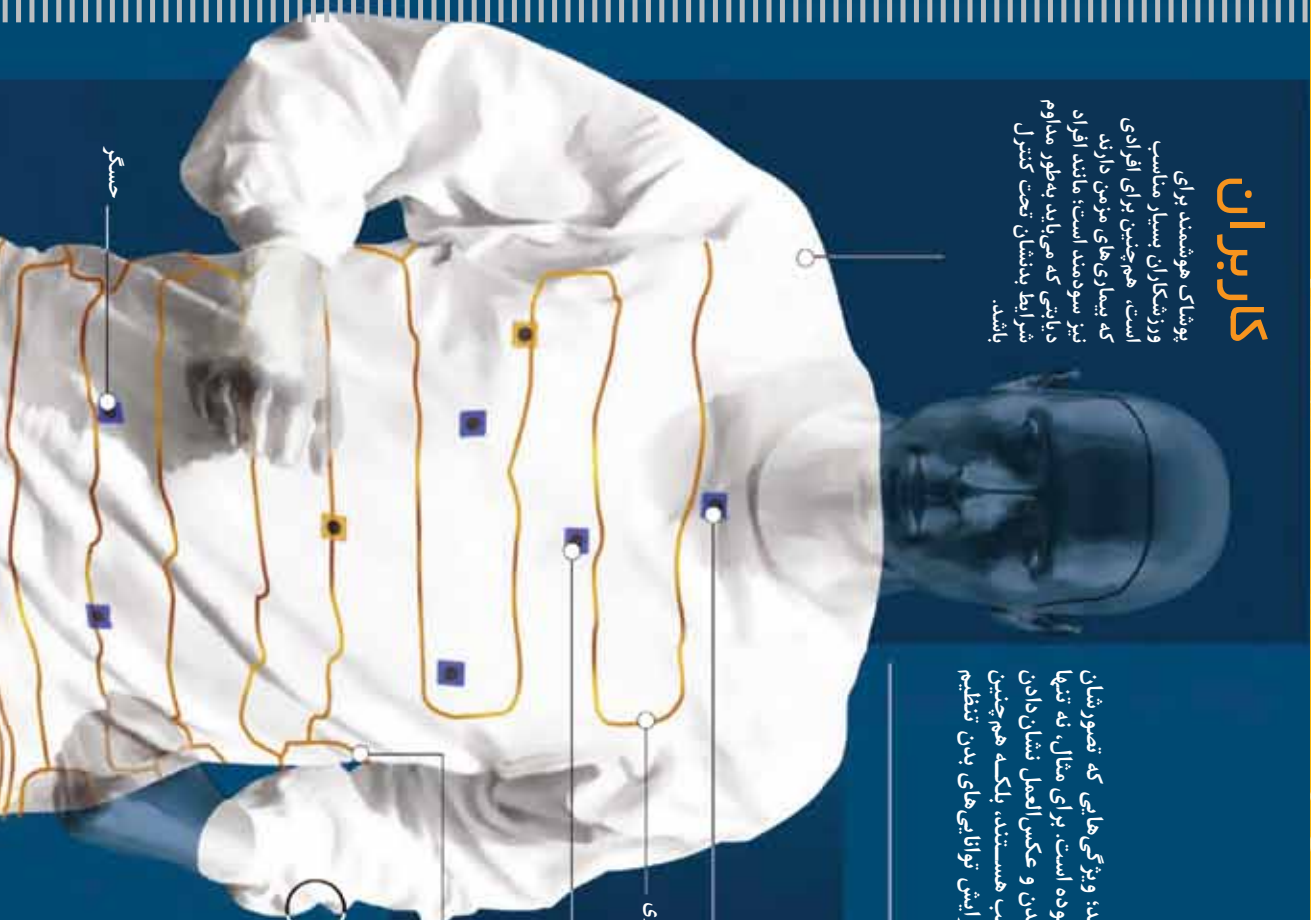
پارچه های محصول نانوفناوری از رشد باکتری ها، ویروس ها و قارچ ها جلوگیری می کنند.

ثبت اطلاعات هنگام انجام فعالیت

لباس ساخته شده از پارچه های تانویی که دارای سنسور های ریز و مدار های الکترونیکی غیر قابل دیدن هستند، می تواند ضربان قلب، میزان اکسیژن مصرفی و سایر کار های محلول در خون، کالری مصرف شده و تعداد تنفس در دقیقه پوشنده لباس را ثبت کند.

کلرین

کلرین ناهای است که در فیبر های این پارچه ها وجود دارد و از رشد خرم ها جلوگیری می کند. یکی از ویژگی های آن تخریب دیواره سلول های باکتریایی است، همچنین کلرین پایه سفید کننده است و برای ضد عفونی مورد استفاده قرار می گیرد.



انتقال دهنده

۵۰۰۰/۰۰۰

تعداد محاسبات در هر ثانیه
که توسط میکروچیپ در
کفش‌های آدیاسی انجام
می‌شوند.

وقتی شخصی می‌دود، بدنش سه یا
چهار بار وزن او را به صورت ضربه
جذب می‌کند، در هر گام، کفش‌های
هوشمند به جذب این ضربات
ناخواسته و محافظت از اندام‌های
به آن‌ها توسط این ضربات آسیب
می‌رساند، کمک می‌کنند همچنین
باعث راحتی و توان می‌شوند.

گام‌های بی‌انقص
کفش‌های «آدیاسی» که سه سال برای ساختن آن‌ها وقت صرف شده
است، می‌توانند وزن ورزشکار و بلندی گام‌های او را تعیین کنند و
میزان تنش اطراف کفش‌ها را هنگام برخورد با زمین تنظیم کنند.

۱ در داخل پاشنه کفش، اجرای کفش
میدان مغناطیسی ایجاد می‌کنند.



ناحیه مغناطیسی

۲ هنگام دویدن، پا به پاشنه ضربه می‌زند
و میدان مغناطیسی را تغییر می‌دهد.

حسگری که توانایی دریافت بیش از
هزار عکس‌العمل را دارد، تغییرات میدان
مغناطیسی در پاشنه کفش را تشخیص
می‌دهد و اطلاعات را به موتور منتقل می‌کند.

حسگر
موتور

۳ یک میکروچیپ میزان تنش مناسب برای
پاشنه پا را تعیین می‌کند و اطلاعات را به
موتور می‌فرستد.



موتور شش هزار دور در دقیقه می‌چرخد و
پنج را حرکت می‌دهد، به گونه‌ای که باعث
برگرداندن وزن پا آرام کردن پاشنه می‌شود.
تمام این مراحل در هر قدم تکرار می‌شود.

۴



پاشنه باز



پاشنه فشرده



هوای احمق‌ها را دارند

باورند که مد اساساً ساخته و پرداخته سرمایه‌داران است. آنان با تقسیم مصرف کنندگان به طبقات مختلف، به تولید کالا برای هر گروه اقدام می‌کنند و حتی با ایجاد نیازهای کاذب، بازارهای جدیدی پدید می‌آورند تا چرخ‌های کارخانه‌هایشان بچرخد و به انباشت ثروت بپردازند.

تجارت مدرن با استفاده از روان‌سنجی، شناخت سلیقه‌ها و شکل دادن آن‌ها از طریق مدپردازی، به فکر سود مادی بیشتر است. هر روز هم با شیوه‌های جدید کالاهای تازه‌ای را تولید و توزیع می‌کند و در این میان از تبلیغات رسانه‌ای‌ای نیز بهره می‌گیرد. تبلیغات پر حجم فریبنده این احساس را در مصرف‌کننده پدید می‌آورند که تهیه چنین کالایی از نان شب نیز واجب‌تر است!

نمونه این نیاز کاذب را در فروش بالای کالاهای لوکس و تزئینی می‌توان دید. با این شرایط آیا عاقلانه است که کالایی را صرفاً به دلیل از مد افتادن به راحتی کنار بگذاریم؟

صادرات فرهنگ

نکته مهم دیگر آن است که غرب می‌کوشد فرهنگ خاص خویش را - که مورد انتقاد جدی نیز هست - در قالب مدهای گوناگون عرضه کند؛ و برای این کار از قالب‌های جذابی هم‌چون فیلم‌های مبتذل هالیوودی، شبکه‌های ماهواره‌ای، صفحات متنوع اینترنتی و... بهره می‌گیرد. تولیدکنندگان، همواره کالاهای مد شده، هنجارهای غربی و ارزش‌های خاص خود را بین مصرف‌کنندگان، به خصوص جوانان رواج می‌دهند.

به عبارت دیگر، حوزه مأموریت مدگرایی فقط به تغییر ظاهر زندگی محدود نمی‌شود، بلکه در پی دگرگونی بنیان‌های فکری، ارزش‌های و باورهای ملت‌هاست.

می‌گویند روزی پلیس دو نفر را دستگیر کرده بود. یک نفر از راه رسید و گفت: «ما سه نفر را کجا می‌برید!»

امروز مدگرایی همان نفر سوم است که با زور می‌خواهد خود را به «تمدن» و «پویایی» بچسباند. تا حدی که در یک معادله نادرست، افراد مدگرا متمدن و آن‌ها که به دنبال مد نیستند، عقب‌مانده و امل معرفی می‌شوند.

این نوع معادله‌ها توسط کسانی طراحی می‌شوند که بسیار اهل حساب و کتاب هستند. زیرا مدگرایی زمینه مصرف‌گرایی است و مصرف‌گرایی نیاز سرمایه‌داری! نظام سرمایه‌داری برای دستیابی به بازار مصرف دائمی و فروش تولیدات روزافزون خود، نیازمند گسترش فرهنگ مصرف است و یکی از مؤثرترین روش‌ها برای برآوردن این نیاز، کوبیدن بر طبل مدگرایی است.

مد، اختراع سرمایه‌داران

جهان غرب تحمیل رفتارهای اجتماعی را نیز همانند صدور کالای مصرفی، به صورت انبوه درآورده و در قالب مدگرایی به سراسر دنیا صادر می‌کند. حتی برای هر سال رنگ، پوشش و آرایش خاصی مشخص می‌کند که پدیده‌ای نسبتاً جدید است. با اندکی دقت می‌توان دریافت که اجرای چنین برنامه‌ای تا چه حد می‌تواند در بازار مصرف و تقاضاهای جدید اثر بگذارد.

این است که می‌بینیم چه بسیارند افرادی که ابزار، لوازم زندگی و لباس‌های نو و قابل استفاده را تنها به دلیل از مد افتادن رنگ یا شکل آن‌ها، دور می‌اندازند و لوازم و لباس‌های مد روز می‌خرند.

در دید کلان، جهان غرب با تولید، عرضه و تبلیغ مد در کالاهای متفاوت از جمله لباس و وسایل نقلیه، برای حفظ حیات خود تلاش می‌کند.

بسیاری از جامعه‌شناسان بر این



تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، این افراد - ناخودآگاه - سپاهی لشکر آن جریان‌ها و نگرش‌ها به‌شمار می‌آیند. بی‌جهت نیست که می‌بینیم یکی از شاخص‌ترین ملاکهای رسانه‌های غربی در تحلیل باورهای جوانان ما، میزان استفاده از همین مدها و نمادهاست. برای مثال آمار می‌دهند که گرایش جوانان ایرانی به گروه‌های شیطان‌پرستی افزایش یافته است. دلیل هم می‌آورند که این مورد را می‌توان در شیوه لباس پوشیدن، آرایش و... آن‌ها دید. این یعنی سوءاستفاده از جوانان ایرانی که اغلب چنین اعتقادی ندارند و به این مقوله‌ها فکر هم نمی‌کنند.

گروه لجن!

متأسفانه گاه جوان امروز از نمادهایی استفاده می‌کند که دقیقاً شعار یک گروه منحرف است. یا حتی گاه لباسی می‌پوشد که کلمات یا جملاتی روی آن‌ها حک شده است که کمترین ارتباطی با زندگی، آرمان‌ها، علاقه‌ها و باورهای او ندارند؛ جملاتی که گاه معنای آن‌ها را نیز نمی‌داند و شاید اگر معنی آن‌ها را بداند، موجب حیرت و ناراحتی‌اش شود. عباراتی مانند: «ما پسران شیطانیم! گروه لجن! گروه سپاهان بوگندو! و...»

یا می‌بینیم گاه لباس‌های چسبان و تنگی می‌پوشند که به سادگی می‌توان فهمید، برخلاف اصول بهداشت و نیز مخالف موازین عفت و اخلاق است. به‌راستی تابع مد بودن آن هم مدهای عجیب و حتی گاهی به صورت لباس‌های پاره چه معنا دارد؟ آیا پوشیدن لباس پاره و کثیف به گمان خوش‌تیپ شدن، واقعاً مضحک نیست؟

آشکار است جوانی که به دلیل پیروی از مد، شلواری پاره‌پاره را به قیمت گزاف می‌خرد، به‌راحتی می‌تواند آلت دست سودجویان شود. همان‌طور که مارک تواین، طنزپرداز آمریکایی گفته بود: «بیایید قدر احمق‌ها را بدانید. اگر آن‌ها نبودند، بقیه به جایی نمی‌رسیدند!»

وقتی شعارها وصله مُد می‌شوند!

وقتی می‌شنویم کنگره‌ای با فلان شعار برگزار می‌شود، یعنی آن کنگره هدف‌ها و آرمان‌هایی بخصوص دارد که در قالب آن شعار بیان می‌شود. شعار همیشه در قالب کلمات بیان نمی‌شود. گاه نوعی از طرح، رنگ و لباسی خاص می‌تواند شعار باشد و حاوی پیام. پلیس با لباس مخصوص خود به بیننده می‌فهماند که من پلیس هستم.

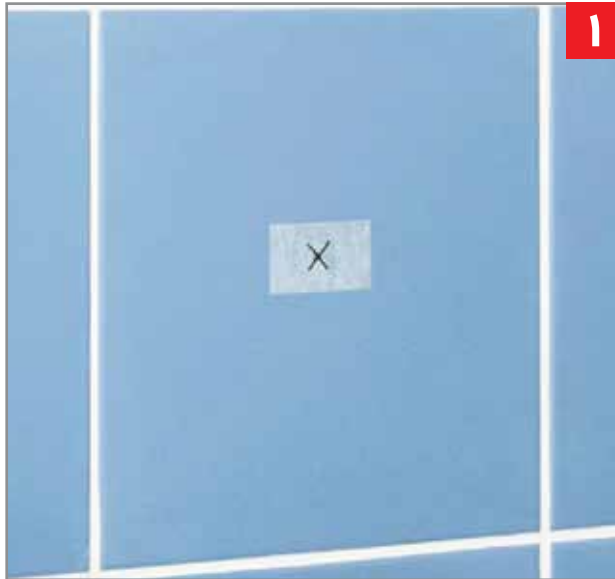
مد نیز امروزه غالباً آمیخته با شعار است و پیامی را به مخاطب منتقل می‌کند. افرادی که مخاطب این شعارها هستند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند، ناخودآگاه پیام نهفته در شعار را درمی‌یابند و آن را به دیگران منتقل می‌سازند. هر مد در واقع تابلوی تبلیغاتی یک فرهنگ و یک جریان فکری است. اغلب اوقات جریان‌های فکری منحرف نیز از همین طریق به تبلیغ باورهای خود می‌پردازند.

آن‌ها شعارهایی در قالب لباس، آرم و نشان مخصوص، آرایش مو و چهره، دست‌بندها و گردن‌آویزها و... فراهم می‌آورند. از اینرو در استفاده از مدها، نشان‌ها و علائم باید دقیق بود، چرا که به‌کارگیری آن‌ها می‌تواند وابستگی به آن‌ها، پذیرش آن‌ها، هم‌سویی با آن‌ها، و در نهایت، تبلیغ آن‌ها به‌حساب آید. بی‌توجه بودن به این نکته و استفاده نسنجیده از نمادها، گاه به غلط به معنی بالا بودن تعداد طرفداران آن گروه‌ها



موضوع کار - ۱ سوراخ کردن کاشی

ابتدا تکه‌ای چسب کاغذی روی جایی که لازم است سوراخ شود می‌چسبانیم. بعد محل سوراخ شدن را با مداد یا خودکار علامت‌گذاری می‌کنیم.



۱

بیشتر وسایل مورد استفاده در آشپزخانه، حمام و دست‌شویی را باید روی دیوار نصب کرد. در اکثر جاهای کشور دیوارهای این بخش‌ها از کاشی ساخته شده‌اند. سوراخ کاری کاشی راه و رسمی دارد که در این قسمت به آموزش تکنیک‌های صحیح آن می‌پردازیم



۲

یک مته‌الماس کوتاه داخل دریل می‌گذاریم. قطر مته باید با قطر رولپلاک یکسان باشد.



۳

برای این که غبار سوراخ کاری پخش نشود، جاروبرقی را روشن می‌کنیم و در فاصله کمی از محل سوراخ کاری می‌گیریم.



۴



۵

چسب را از روی سوراخ بر می‌داریم و رولپلاک را به داخل فشار می‌دهیم. اگر رولپلاک کمی گیرداشت، می‌توانیم پیچ را داخل آن ببندیم و با چند ضربه آرام چکش، رولپلاک را تا انتها در سوراخ جا دهیم.

اگر طول رولپلاک بلند است، باید مته را با یک مته بلند عوض کنیم. طول سوراخ باید با رولپلاک برابر باشد. جاروبرقی را داخل سوراخ می‌گیریم تا سوراخ کاملاً تمیز شود.

تعویض لولای درب کابینت



گاهی لولاهای درهای کابینت آشپزخانه خراب می‌شوند. اگر اشکال از خود لولا باشد، کافی است یکی شبیه آن را تهیه و جایگزین کنید. ولی اگر اشکال از محل لولا باشد، به این روش عمل کنید.

لولا را باز می‌کنیم و از وسط سوراخ‌های قبلی خطی بامداد می‌کشیم. کمی پایین‌تر روی خط، محل سوراخ‌های جدید را علامت‌گذاری می‌کنیم. فاصله سوراخ‌ها باید به اندازه سوراخ‌های قبلی باشد. قطر مته باید دقیقاً به اندازه باشد.

مته قطور مخصوص سوراخ‌کاری درهای کابینت را به دریل می‌بندیم و سوراخ می‌کنیم. مواظب باشید سوراخ خیلی عمیق نشود. پیچ‌ها باید در جای خود محکم بسته شوند.



با توجه به سوراخ‌های قبل، دقیقاً محل جدید را علامت‌گذاری می‌کنیم.



در را در محل خود قرار می‌دهیم و پیچ رابط بین لولا و در را محکم می‌کنیم.



حالا لولا را سر جای خود می‌بندیم.



لاغر مردنی خودتی

لاغری، یکی از عوارض دوران بلوغ است که باید آن را درمان کرد

که فکر ما را آزرده می‌کنند، می‌توانند باعث بی‌اشتهایی و لاغری شوند؛ مثل استرس و اضطراب، افسردگی، نگرانی درباره برخی کارهای مدرسه و... اگر در دوران بلوغ قرار داشته باشیم که گاهی این حالت‌ها تشدید هم می‌شوند و همین امر باعث بی‌اشتهایی و لاغری می‌شود.

■ اختلال تغذیه‌ای

بدغذایی، بی‌غذایی و دریافت مواد غذایی کمتر از اندازه‌ای که بدن به آن نیاز دارد، می‌تواند باعث کاهش وزن و لاغری شود. (درباره این مشکل در بعداً صحبت می‌کنیم.)

■ تحرک بدنی

وقتی یک لحظه آرام و قرار نداریم، هرچه می‌خوریم را می‌سوزانیم و همین موضوع باعث می‌شود لاغر شویم. حتماً شنیده‌اید به افرادی که دچار اضافه وزن هستند، توصیه می‌شود تحرک بدنی‌شان را افزایش دهند.

■ اختلال تغذیه‌ای چیست؟

اشاره کردیم که «اختلال تغذیه‌ای» یکی از دلایل لاغری است. وقتی صحبت از اختلال تغذیه‌ای می‌شود، شاید یاد آدم‌هایی بیفتیم که از فرط لاغری و گرسنگی، دنده‌هایشان بیرون زده است و یا نای راه رفتن ندارند. این افراد هم دچار نوعی اختلال تغذیه‌ای هستند که به آن «سوء تغذیه» می‌گویند. یعنی این افراد به قدری که باید غذا دریافت نمی‌کنند. اما درباره اختلال‌های تغذیه‌ای که به آن‌ها اشاره کردیم، ببینیم این اختلال‌ها کدام‌اند و چه‌طور می‌توان با رفع آن‌ها، به وزن ایده‌آل رسید.

■ بدغذایی

اگر جزو آن‌هایی هستید که قبل از خوردن هر غذایی ایرادی روی غذا می‌گذارند و بعد هم بشقاب غذا را کنار می‌زنند، فرد بدغذایی هستید. همان‌هایی که اگر پیاز در غذا ببینند یا بوی سیر از غذا به مشامشان برسد، آن را نمی‌خورند، یا گوشت داخل غذا را جدا می‌کنند و... به این ترتیب بیشتر غذاها را با اکراه و بدون اشتها می‌خورید و لاغر می‌مانید. البته بدغذایی شکل دیگری هم دارد و آن این که بعضی از ما، یک روز با اشتهای تمام و دو روز بدون ذره‌ای اشتها غذا می‌خوریم.

«این بار هم که رفتم لباس بخرم، لباس پیدا نکردم. هیچ لباسی اندازه‌ام نیست! حتی کوچک‌ترین سایز لباس هم به تنم اندازه نبود! فقط هم یک‌جا سر نزدم، حداقل ۵-۶ مغازه را گشتم و به نتیجه نرسیدم. نمی‌دانم چه کار کنم تا اندازه‌ام طبیعی شود...»

خیلی از ما با شروع دوران بلوغ، دچار کاهش وزن شدید می‌شویم. به قدری لاغر و اصطلاحاً استخوانی می‌شویم که کمتر لباسی اندازه‌مان می‌شود. باید چه کار کرد؟ این لاغری که اعصاب‌مان را همه جوره خرد کرده است، دلیلش چیست و چه‌طور می‌توان آن را درمان کرد؟ آیا اصلاً بیماری است یا ساختار بدنی ما به این شکل است؟

همان‌طور که برخی افراد با شروع دوران بلوغ دچار اضافه وزن می‌شوند، برخی نقطه مقابل آن‌ها قرار دارند. به این معنی که بلوغ باعث کاهش وزن و گاهی لاغری مفرط آن‌ها می‌شود. این موضوع نقص ژنتیکی نیست، بلکه ناشی از «ساختار ژنتیکی» ماست. علت‌های متفاوتی هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به این شرح خلاصه کرد:

■ ابتلا به برخی بیماری‌ها

اگر به بیماری‌هایی مثل «پرکاری غده تیروئید» (هیپر تیروئیدیسم)، دیابت، بعضی از بیماری‌های گوارشی و یا انگل دستگاه گوارش مبتلا باشیم، هر قدر هم که بخوریم، چاق نمی‌شویم. بنابراین باید از این نظر نیز شرایطمان را کنترل کنیم.

■ زمینه ژنتیکی

نگاهی به پدر و مادر، خواهر و برادر و اطرافیان نزدیکمان بیندازیم. آن‌ها مانند ما لاغر هستند. البته نه این که همه اطرافیان ما لاغر باشند. ممکن است پدرمان لاغر باشد و به عکس مادرمان لاغر نباشد. اما به هر حال ما ژن لاغری را از پدر یا مادرمان ارث برده‌ایم.

■ مشکلات روانی

نترسید. منظور این نیست که خدای ناکرده شما به مشکل روانی دچار هستید؛ هر چند این بیماری‌ها هم راه کنترل و درمان دارند. منظورم این است که برخی مشکلات





در این شرایط هم فرد بد غذایی محسوب می‌شویم.

■ بی غذایی

این افراد اگر غذا هم دم دستشان باشد، پادشان می‌رود غذا بخورند! مثلاً صبحانه را می‌خورند و عصر که از مدرسه برگشتند، پادشان می‌افتد که مادرشان ظرف غذایی داخل کیفشان گذاشته بود که ناهار بخورند. این بی غذایی باعث می‌شود سلول‌های بدن گرسنه شوند و از منابع اصلی ذخیره بدن برای جبران گرسنگی‌شان استفاده کنند و به این ترتیب لاغری اتفاق می‌افتد.

■ دریافت کمتر از مصرف

بدن ما برای انجام فعالیت‌های روزانه‌اش به مقداری انرژی نیاز دارد که به آن «کالری پایه» می‌گویند. دختر خانم‌ها به ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ و آقای‌ها به ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ کیلو کالری انرژی نیاز دارند. بعد از این مقدار، هر شخص به اندازه فعالیت بدنی که دارد، باید کالری مشخصی از طریق مواد غذایی، دریافت کند. اگر مقدار کالری دریافتی ما کمتر از مقدار نیاز بدن باشد، شخص دچار کاهش وزن و لاغری مفرط می‌شود.

نکته: به آدم‌های هله هوله‌خور هم می‌توان بد غذا گفت. این افراد هم به جای آن که غذای اصلی را نوش جان کنند، با خوردن خوراکی‌هایی که ارزش غذایی ندارند، باعث اصطلاحاً کور شدن اشتهای‌شان می‌شوند و میل به غذای اصلی ندارند.

چه کار کنیم؟

علت‌های لاغری‌مان را دانستیم. اکنون ببینیم برای برطرف کردن مشکل چه کار باید کرد:

■ بررسی سلامت

اولین کار این است که با مراجعه به متخصص تغذیه یا پزشک، سلامت جسمی را بررسی کنیم. با آزمایش خون، ادرار، مدفوع و... می‌توان به وجود بیماری در بدن پی برد. مثلاً اگر غده تیروئید ما پرکار باشد، با آزمایش خون موضوع مشخص و با دریافت درمان دارویی، مشکل برطرف می‌شود. پس در اولین فرصت به پزشک مراجعه کنیم.

■ برنامه غذایی مناسب

اگر از نظر جسمی، مشکلی دیده نشد، نوبت به تنظیم برنامه غذایی است. این کار فقط از عهده متخصص تغذیه برمی‌آید. بنابراین با مشورت با یک متخصص تغذیه و دریافت برنامه غذایی منظم، می‌توانیم به وزن ایده‌آل برسیم.

■ ورزش مناسب

تعجب نکنید. درست است که گفتیم یکی از دلیل‌های کاهش وزن و لاغری، تحرک زیاد است، اما اگر ورزش منظم و همراه آن نیز تغذیه مناسب داشته باشیم، هم مشکل لاغری‌مان برطرف می‌شود و هم این که می‌توانیم هیكلی عضلانی داشته باشیم. بنابراین بعد از مراجعه به متخصص تغذیه، می‌توانیم از معلم ورزشمان یک برنامه منظم ورزشی بگیریم.

■ خوش خوراک شدن

دربارۀ افراد بد غذا، بی غذا و... صحبت کردیم. هر چند ترک عادت‌ها کمی سخت است، اما هدف ما، مهم است. بنابراین برای رسیدن به هدف باید تلاش کرد. به تدریج عادت‌های نادرست غذایی را کنار بگذاریم.

مثلاً اگر قبلاً نمی‌توانستیم غذاهایی را که پياز دارند بخوریم، به این فکر کنیم که با خوردن پياز، ویتامین‌های B۱، B۱۲ و C مورد نیاز بدن تأمین می‌شود. به این ترتیب، هم سیستم ایمنی‌مان تقویت می‌شود و هم با خوب غذا خوردن دیگر لاغر نخواهیم بود. اگر قبل از این بازی و شیطنت و یا حتی درس خواندن بیش از اندازه باعث بی غذایی‌مان می‌شد، حالا کافی است یک نخ به دستان ببندیم یا زنگ ساعت‌مان را کوک کنیم که سر ساعت خوراکی‌هایمان را بخوریم.

■ تحمل داشته باشیم

بعضی‌ها عجل هستند. یکی دو هفته که برنامه غذایی و ورزش را رعایت می‌کنند و می‌بینند خبری از اضافه وزن نیست، خسته می‌شوند. تحمل کنید. به سلول‌های بدن باید فرصت بدهید تا با شرایط جدید خودشان را وفق بدهند. از طرف دیگر، ابتدا باید کمبودهای تغذیه‌ای جبران شوند و بعد از آن وارد مرحله افزایش وزن شویم؛ پس به تدریج و آهسته.

هشدارها

به این نکته‌ها دقت کنید تا در طول دوره اضافه وزن اشتباه نکنید:

● دارو ممنوع

به هیچ وجه از داروهای افزایش دهنده وزن یا داروهایی که برای تولید عضله در مراکز ورزشی ارائه می‌شوند، استفاده نکنید؛ مگر این که متخصص تغذیه مصرف دارویی را برای شما تجویز کرده باشد.

● به اندازه

برای افزایش وزن عجله نکنید و براساس برنامه غذایی تان پیش بروید. دریافت کالری اضافی فقط باعث افزایش وزن بی دلیل می‌شود؛ نه تناسب اندام.

● فقط حرف متخصص

به حرف‌های غیرعلمی اطرافیان توجه نکنید؛ این که با خوردن برنج پرچرب، خورشت پرچرب، چربی یا شیرینی وزن‌تان افزایش پیدا می‌کند و نیازی به مراجعه به متخصص تغذیه نیست. خوردن این خوراکی‌ها ممکن است باعث برطرف شدن لاغری شما شود، اما هزار و یک مشکل دیگر از بالا رفتن چربی خون و اضافه وزن بی دلیل گرفته تا دیابت نوع دوم (دیابت اکتسابی ناشی از چاقی) و... را به دنبال دارد.



تیر و کمان بازی

آشنایی با ورزش دقت و جسارت

تیر و کمان از جمله سلاح‌های ساخته انسان است. این وسیله اولین ابزاری بود که استفاده از آن، مستلزم رودررو قرار گرفتن با دشمن نبود. به همین دلیل، به سرعت به وسیله‌ای تأثیرگذار در نبردها بدل شد. آثار باقی‌مانده از زمان‌های باستان و نقاشی‌های دیواره غارها نشان می‌دهد انسان از ۵۰ هزار سال پیش از تیر و کمان چوبی استفاده می‌کرده است. در افسانه‌ها، اسطوره‌ها و مذاهب مختلف نیز درباره تیر و کمان حکایت‌های بسیاری نقل شده است. **۱**

در روایت‌های مذهبی

در دین اسلام استفاده از تیر و کمان توصیه شده است. «تیراندازی» از جمله هنرهایی است که به فرموده پیامبر اسلام (ص)، پدران باید به فرزندان خود آموزش دهند. در روایات آمده است که هشام بن عبدالملک، خلیفه عباسی، از امام باقر (ع) درخواست کرد که در حضور دیگران با کمان تیراندازی کند. امام نیز ۱۰ تیر برداشت و همه را به هدف زد.

در اساطیر ایرانی

معروف‌ترین موارد استفاده از تیر و کمان در حماسه‌های ایرانی، ماجرای آرش کمانگیر است. در نبرد سپاهیان منوچهر، شاهنشاه ایران با افراسیاب، شاه توران (ترکان شمال شرق ایران)، ایرانیان در مازندران مجبور شدند شرایط تورانیان را بپذیرند. قرار شد که ایرانیان از مازندران تیری به سمت شرق شلیک کنند و هر جا که تیر فرود آمد، مرز دو کشور باشد. به پیشنهاد فرشته زمین،

اسفندارمذ، آرش برای شلیک تیر انتخاب شد. او می‌دانست که باید جان خود را در این راه بدهد. به همین دلیل برهنه شد و به شاهنشاه و سپاهیان گفت: «من بدنی سالم دارم، اما می‌دانم پس از شلیک تیر، تمام نیرویم از بدن بیرون می‌رود و جانم فدای ایران می‌شود.» آن‌گاه پس از شلیک تیر از فراز قلعه دماوند جانش را از دست داد. به خواست اهورامزدا (خداوند)، فرشته باد نگهبان تیر شد و از افتادن آن جلوگیری کرد. تیر از بامداد تا ظهر در آسمان بود و از کوه‌ها و دشت‌ها گذشت تا آن‌که ظهر بزرگ‌ترین درخت گردوی عالم - که در کنار رود «جیحون» (در ترکمنستان امروزی) بود - فرود آمد و مرزهای دو کشور در این نقطه قرار گرفت. ایرانیان باستان به پاس دلاوری آرش هر ساله جشنی به نام «تیرگان» برپا می‌کردند.

انواع کمان

کمان‌ها با توجه به مواد سازنده و موارد

استفاده آن‌ها، به شکل‌های متفاوت ساخته می‌شوند. وزن آن‌ها از ۱۲ تا ۱۹ کیلوگرم است. انواع کمان عبارتند از:

کمان ریکرو: تنها کمانی است که مسابقات آن در المپیک برگزار می‌شود. این کمان از کربن ورقه شده یا فایبرگلاس ساخته می‌شود. دو انتهای آن به صورت منحنی درآمده‌اند و به طرف پشت کمان انحنا دارند. **کمان کامپاند:** بعد از ریکرو، معروف‌ترین نوع کمان است. این کمان کمی از ریکرو کوتاه‌تر است، اما قرقره‌هایی که در نوک آن قرار گرفته‌اند و تنظیمات را برای تیرانداز آسان‌تر می‌سازند، سبب شده‌اند که از کمان ترکیبی (کامپاند) به عنوان کمانی مکانیکی یاد شود. به همین دلیل، مسابقات کامپاند، المپیکی نیست و معتبرترین رقابت‌های آن «مسابقات جهانی» است.

تیر (پیکان)

تیرها معمولاً از چوب، فایبرگلاس، آلومینیوم

۱۶۷۳

اولین مسابقه تیراندازی با کمان در انگلستان در منطقه «بیورکشایر» برگزار شد.

۱۸۶۰

اولین باشگاه مخصوص کمان‌داران در انگلستان تأسیس شد.

۱۸۷۹

در این سال، اتحادیه ملی تیراندازان در ایالات متحده تأسیس شد.

گاه‌شمار

مسابقات تیر و کمان

مسابقات تیراندازی با کمان ریکرو و کمان کامپاند: هم در سالن و هم در فضای باز برگزار می‌شوند. مسابقات «سالنی» ۷ در مسافت‌های ۱۸ و ۲۵ متر برگزار می‌شوند و رقابت‌ها شامل دو دوره (راند) هستند. هر شرکت کننده در هر راند باید ۳۰ تیر شلیک کند.

رقابت‌های «فضای آزاد» ۸ در دو نوع «فیتا راند» ۹ و «المپیک راند» ۱۰ برگزار می‌شوند. در مسابقات فیتا (مسابقات جهانی) تیراندازان مرد از فاصله‌های ۳۰، ۵۰، ۷۰ و ۹۰ متر و تیراندازان زن از مسافت ۳۰، ۵۰، ۶۰ و ۷۰ متری به هدف شلیک می‌کنند. در المپیک - که تنها در بخش ریکرو برگزار می‌شود - مسابقات تنها در مسافت ۷۰ متر برگزار می‌شوند.

از دیگر مسابقاتی که با تیر و کمان برگزار می‌شوند می‌توان به «تیراندازی صحرایی» (نوعی تیراندازی در مناطق جنگلی، کوهستانی، دشت‌ها و سایر مناطق طبیعی)، «تیراندازی سه‌بعدی» (تیراندازی صحرایی که اهداف آن حیوانات مصنوعی هستند)، «تیراندازی در حال دویدن» (ترکیبی از تیراندازی و دوومیدانی) و «تیراندازی با کمان در حال اسکی» اشاره کرد.

اصطلاحات تخصصی

زه: بخش کشمانندی که به کمان متصل می‌شود و تیر روی آن قرار می‌گیرد.
داخل کمان، شکم کمان: قسمتی که هنگام نشانه‌گیری به سوی هدف، به سمت کمان‌دار است.
قبضه: بخشی از کمان که هنگام نشانه‌گیری دست را به دور آن حلقه می‌زنند.
بازو: به بخش‌های اطراف قبضه، بازو می‌گویند.
چله: محل قرار گرفتن دو شاخه انتهای تیر روی زه را چله می‌گویند.



باید زه را داخل آن گذاشت.

نحوه کسب امتیاز

هدف نشانه‌های دایره‌ای شکل به نام «سیبل» است که تیر به سوی آن پرتاب می‌شود. قطر دایره سیبل ۱۲۵ سانتی‌متر است و درون آن ۱۰ حلقه به رنگ‌های زرد، قرمز، آبی، سیاه و سفید وجود دارد. دو حلقه کوچک درونی به رنگ زردند و قرار گرفتن تیر در آن‌ها، امتیازات ۹ یا ۱۰ را برای کمان‌دار به ارمغان می‌آورد. با فاصله گرفتن از مرکز دایره، رنگ حلقه‌ها تغییر می‌کند و امتیازات نیز کاهش می‌یابد.

حلقه‌های قرمز امتیازهای ۷ و ۸، حلقه‌های آبی امتیازهای ۵ و ۶، حلقه‌های سیاه امتیازهای ۳ و ۴ و حلقه‌های سفید بیرونی امتیازهای ۱ و ۲ را برای ورزشکار به همراه دارند.

با آلومینوکربن (از دو جنس آلومینیم و کربن) ساخته می‌شوند. طول تیرها باید متناسب با طول دست تیرانداز باشد، به همین دلیل اندازه آن‌ها متفاوت است. تیرهای مسابقات بین‌المللی معمولاً به طول ۴/۶۶ تا ۱۲/۷۱ سانتی‌متر (۲۶ تا ۲۸ اینچ) و از جنس آلومینیم ساخته می‌شوند.

اجزای تیر

هر تیر از چهار بخش تشکیل شده است:
۱. **نوک تیر:** قسمتی که در سر تیر قرار دارد و به شکل فشنگ است.
۲. **بدنه:** قسمت میانی تیر است که تمام اجزای تیر است که تمام اجزای تیر به آن متصل‌اند.
۳. **پرها:** در انتهای هر تیر سه پر قرار دارد که به صورت عمود بر بدنه تیر و در زیر محل شکاف ته تیر قرار می‌گیرند. جنس پرها از پلاستیک است.
۴. **شیار انتهایی تیر:** شکافی پلاستیکی که در انتهای تیر قرار دارد و هنگام نشانه‌گیری

۱۹۷۲

تیراندازی با کمان دوباره به بازی‌های المپیک راه یافت.

۱۹۵۰

از این سال قرار شد که مسابقات جهانی تیر و کمان، هر دو سال یکبار برگزار شود.

۱۹۳۰

«فدراسیون بین‌المللی تیراندازی با کمان» (FITA) تأسیس شد؛ در همین سال، اولین دوره مسابقات جهانی تیر و کمان برگزار شد و از آن پس، هر سال این رقابت‌ها انجام گرفت.

۱۹۲۰

پس از بازی‌های المپیک آنتورپ، تیراندازی از برنامه المپیک کنار گذاشته شد.

۱۹۰۰

تیراندازی با کمان در برنامه بازی‌های المپیک قرار گرفت.

ایستگاه شعر

بعد از دو سه سال، درس، زحمت، کوشش ...
پس فایدهٔ این همه زحمت کوشش؟
مانده‌ست میان نمره‌هایم تنها
یک نمرهٔ غیر صفر، آن هم ورزش

عینک طبی

من در اندیشهٔ باران
تو در اندیشهٔ خاک
حاصل ضرب هم‌اندیشی ما
باغ یا مزرعهای است
امید رازی

خاطرات دانش‌آموزی پینوکیو

را بخوانی. گفتم: مطمئن باش همیشه درس‌م را می‌خوانم. دماغم یک وجب دراز شد. گفت: پدر ژپتو را اذیت نکنی. گفتم: قول می‌دهم. دماغم یک وجب دیگر بلندتر شد. پری گفت: قول می‌دهی دیگر دور و بر گریه‌نره و روباه مکار آفتابی نشوی؟ گفتم: قول می‌دهم. دماغم یک وجب دیگر بلندتر شد. آن روز مجبور شدم پیش جراح زیبایی بروم و دماغم را عمل کنم.
سه‌شنبه: امروز همه مسخره‌ام می‌کردند و به من می‌گفتند: دماغ عملی.
همش تقصیر پری است. از نیمه راه مدرسه برگشتم خانه.
چهارشنبه: امروز در راه مدرسه دیدم عده‌ای از دوستان جمع شده‌اند. پرسیدم: «می‌خواهید چه کار کنید؟»
گفتند: «می‌خواهیم فرار مغزها کنیم، برویم خارج، آن‌جا خوش بگذرانیم.»
من هم تصمیم گرفتم با آن‌ها فرار مغزها کنم.
پنج‌شنبه: امروز به صورت کاملاً یواشکی از مرز خارج شدیم و فرار مغزها کردیم. البته من فرار چوب‌ها کردم.
جمعهٔ چند سال بعد: الان چند سالی می‌شود که فرار مغزها یا چوب‌ها کرده‌ام. پدر ژپتو بعد از رفتن من افسردگی گرفته. دوستانم هم از بس کار کرده‌اند، شبیه دراز گوش شده‌اند. من هم دچار سرماخوردگی چوبی یا خرخوردگی چوبی یا چوب‌خوردگی خری شده‌ام. می‌خواهم خودم را به عنوان هیزم به یک شومینه معرفی کنم.

سنجاق قفلی

شنبه: امروز از اول صبح پدر ژپتو مرا صدا می‌کرد تا به مدرسه بروم. من هر چه به او می‌گویم زمانه عوض شده، الان آدم حسابی‌ها هم از مدرسه و درس خواندن فرار می‌کنند، من که چوبی هستم، بگذار بروم میل شوم، صندلی شوم، عصا شوم، بهتر از این است که درس بخوانم، گوشش بدهکار نیست. می‌گوید: «تو باید دکتر بشوی.»
هر چه می‌گویم: الان هر کسی هم واقعاً دکتر است، از ترس نهمت تقلبی بودن مدرکش انکار می‌کند، گوش نمی‌دهد. اصلاً این پدر ژپتو به هیچ صراطی مستقیم نیست. حقش همان است که توسط نهنگ خورده شود و من هم نروم کمکش کنم و وقتی کاملاً هضم و دفع شود، بفهمد که نباید گیر بدهد. یکشنبه: در راه مدرسه گریه‌نره و روباه مکار را دیدم. گفتند: «راهی می‌شناسیم که یکشنبه پول‌دار شوی.»
گفتم: «می‌خواهید پرزنتم کنید؟ دوباره گلدکوئیست؟»
گفتند: «نه به این می‌گویند جلسهٔ مشاوره و با گلدکوئیست متفاوت است. آن فروش کالا بوده، و این سرمایه‌گذاری است. پولت را در شرکت ما سرمایه‌گذاری می‌کنی و ماهانه ۳۰ درصد سود می‌گیری. البته باید پول دوستان و هم‌کلاسی‌های دیگرت را هم بیاوری و در شرکت ما سرمایه‌گذاری کنی.»
قبول کردم و تمام پول‌هایم را سرمایه‌گذاری کردم. بهتر از درس خواندن و کار کردن است.
دوشنبه: امروز سر راه مدرسه به یک پری برخوردیم. پری خانم گفت: اگر چند قول به من بدهی، تو را آدم می‌کنم. گفتم: چه قول‌هایی؟ گفت: درست

شنگول آباد

صابر قدیمی

شنگول: مامان بزی، مامان بزی، به خبر خوب دارم. حدس بزن چی شده؟

مامان بزی: سلام شنگول جان، کارنامتو دادن؟

شنگول: نفع بابا، آخه مگه تو مهر کارنامه می‌دن؟ تازه هفته اولیه که می‌ریم مدرسه!

مامان بزی: دو روز تلویزیون ندیدیم، نکته روابط ترینیداد و تو باگو با جزایر لانگر هوس بهتر شده، در نتیجه بازار جهانی علوفه با کاهش محسوس قیمت مواجه شده؟!

شنگول: نع، دیروز تو برنامه کودک گفت شاخص های بورس سیر تکاملی خودش رو طی می‌کنه!

مامان بزی: نکته بازم با جوجه اردک زشت دعوا کردی؟ من حوصله اداهای مامانش رو ندارم. دفعه قبل که بهش شاخ زده بودی، به اندازه کافی خجالت کشیدم.

شنگول: نع خیرم، اولندش که من کاری با اون جوجه ندارم، خودش پرش می‌خواره. اون بارم که زدمش، پیش بچه‌ها بهم گفته بود شنگول گاکول! منم به «یپون سسوناگه» زدم بهش تا بفهمه به سطح کاه چه قدر یونجه داره! ثانیندش گفتم خبر خوش دارم.

مامان بزی: اه، آنفلانزای بزی گرفتم از دستت! حرفتو بزن دیگه!

شنگول: بالاخره در امتحان بازیگری قبول شدم!

مامان بزی: چی؟ جدی می‌گی؟ الهی مامان بزی قربونت بره، می‌دونستم آخرش بره به چیزی می‌شه. حالا نقش چندمی؟ فیلمه یا سریاله؟

شنگول: ایناشو دقیقاً نمی‌دونم، فقط بهم گفتن تو به صحنه عروسی قراره بازی کنی.

مامان بزی: ایشالا عروسی خودت باشه، مادر. حالا قرار چه کار کنی؟ چقد دیالوگ داری؟

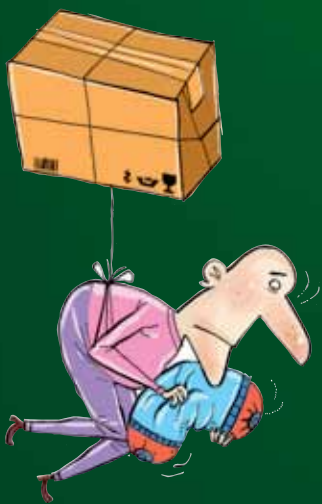
شنگول: دیالوگ خاصی ندارم، فقط قراره چند بار بگم بعبع، کار اصلیه قصاب می‌کنه!

مامان بزی: چی؟ قصاب؟ یعنی چی؟!

شنگول: قراره من زیر پای عروس داماد نقش قربانیو بازی کنم. البته اول منو نشون می‌دن، بعد تو قسمت بعدی سر رو می‌برن!

مامان بزی: خدا مرگم بده، نکته آگهی استخدام چند بره بازیگر رو خوندی و رفتی اون‌جا؟ اون آکادمیه آقا گرگه است! شانس آوردن همون‌جا نخوردنت! آخه من از دستت چه قدر حرص بخورم، شنگول گاکول!

شنگول: شماها دوست ندارین من پیشرفت کنم. مگه همین بیعیه تو سریال کلاه‌قرمزی نبود، انقده مشهور شده که در عرض به سال خودش آکادمی بازیگری زده. تازه بهش فیلم هم پیشنهاد شده برای کارگردانی. آخرش به روز منم معروف می‌شم...



نیازمندی‌های دانش آموزی!

معاوضه می‌شود

سه عدد ساندویچ کوکتل سوخته همراه با سس مایونز ۲۰۰ درصد چربی و نان بیات شده، با یک ساندویچ خوش مزه و سالم کوکو سبزی خانگی تعویض می‌شود. متقاضیان بعد از زنگ تفریح یواشکی به بوفه مدرسه مراجعه کنند!

امضا محفوظ
علی زاندوز

دلم برایت تنگ شده است

درست است که من بی‌سواد هستم، اما قبول کن که اگر من نبودم تو هم هیچ وقت باسواد نمی‌شدی. روزهای اول دوستی مان یادت هست؟ من تازه از جنگل‌های شمال پیش تو آمده بودم و گاهی زیادی دلتنگی می‌کردم. با این حال خوش حال بودم که دوست جدیدی پیدا کرده‌ام و می‌توانم برای او مفید باشم. اما تو انگار اصلاً توجهی به من نداشتی. هر شب مرا داخل یک اتاق تاریک زندانی می‌کردی. بعضی از روزها هم با دندان کله‌ام را گاز می‌گرفتی و این باعث می‌شد که سردرد شدیدی بگیرم. آن روزها قد من خیلی بلندتر از الان بود. از آن روز به بعد قد من کوتاه و کوتاه‌تر شد و قد تو بلند و بلندتر. با هر حرف جدیدی که می‌نوشتی، با هر کلمه تازه‌ای که می‌آموختی، من کوچک‌تر می‌شدم تا این که یک روز احساس کردی من دیگر به دردت نمی‌خوردم. مرا به گوشه‌ای پرت کردی و دیگر به سراغم نیامدی. از آن روز سال‌ها گذشته است و تو دیگر مرا فراموش کرده‌ای. اما خواستم بدانی که من خیلی دلم برایت تنگ می‌شود. مداد دوران دبستان

کاریکلماتور

- از تلفن عمومی برای گفتن حرف‌های خصوصی استفاده می‌کنم.
- شبنگرد شد، وقتی شنید سایه‌اش را با تیر می‌زنند.
- گردی زمین تمامی خدا حافظی‌ها را به سلام ختم می‌کند.
- کوری علاج دهان‌بینی نیست.
- انتظار در انتهای نگاهم روزگار سپری می‌کند.
- م. سربه‌هوا

لغت معنی

از اون لحاظ

آلی: (عالی) کلمه‌ای است که دانش‌آموزی پای برگه‌های مقشش! نشان مامان می‌دهد و اصرار می‌کند که آن را خود خانم معلمش نوشته!!

آموختن: یاد گرفتن. استعداد خاص بر و بچزا در شیوه‌های دعوا، راه‌های فرار، کلیده‌های میان بر گیم، خالی‌بندی و اصولا هر چیزی غیر از درس!

امید: تنها دارایی آدم مفلس!

ایران: کشور مفسران سیاست و فوتبال!

بار امانت: باری که ابر و باد و مه و خورشید و فلک، با زرنگی تمام انداختند بر این پیکر لاغر من!

باستانی: هر چیز که از آن قدیم‌ها مانده باشد، مثل اشیاء، کتاب‌ها، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و ... که در تیول فرنگی اجنبی کافر است و یاد و افتخار و قمپز و ... که در دست ما مانده است.

بالش: مهم‌ترین مرکز اندیشه! (از حسرت‌های گذشته تا خیال‌پردازی‌های آینده)

بلندپایه: از ویژگی‌های هیئت!

وصله: از دارایی‌های مهم قشر مستضعف!

م.ع

امثال و حکم من در آوردی

فرهنگ صحیح روزنامه خوانی ایجاب می‌کند از روزنامه برای پاک کردن شیشه اتومبیل استفاده نکنیم (لنگ فروش).

م. رازی

کنکور رشد

سؤال: لطفاً جای خالی سخنرانی پرشور را پر کنید.

..... از نجیب‌ترین و عزیزترین و زحمتکش‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند.

الف) ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت: معلم‌ها و کارگران

ب) ۸ شهریور: کارمندان دولت

ج) تولد حضرت زینب(س): پرستاران

د) ۷ مهر: آتش‌نشانان!!

خبر: «۵۳ درصد از مدارس کشور فرسوده هستند»

نکته: برای رعایت حال بیماران قلبی، خبر را این‌طوری می‌گویند: ۴۷ درصد ساختمان‌های

مدارس کشور مستحکم و نو و اوکاز یون هستند!

بیت الحاقی: خانه از ۵۰ درصد پای بست ویران است خواهی در فکر نقش مدارس کپری

در پیشرفت جامعه است!!

نتیجه‌گیری: حالا ...

سؤال: با توجه به خبر بالا، جمله مناسب را پیدا کنید.

الف) ساخت مدرسه‌ها را باید به جای خیرین مدرسه‌ساز، بدهند به بازار فروش ... بیخشید به انبوه‌سازان!

ب) همان ۴۷ درصد باقی‌مانده را چهار شیفته بکنیم و یک نان بخوریم و هزار تا خیرات کنیم.

ج) باید برای نوسازی ۳ درصد مدارس فرسوده اقدام فوری نمود تا لاقل عدالت برقرار شود!

د) فرسودگی مدرسه که مهم نیست، آدم باید معرفت داشته باشد.

عبداله مقدمی

خبر: بخش‌نامه شاداب‌سازی مدارس دخترانه ابلاغ شد.

الحاقیه بخش‌نامه: البته فعلاً از پولش خبری نیست!

تشکر هفته: بنده تشکر می‌کنم از این همه بذل توجه!

حکایت مرتبط: آورده‌اند از یکی می‌پرسند

قلیه (یک نوع غذای قدیمی) را با «غ»

بخش‌نامه می‌کنند یا با «ق»? گفت: با هیچ کدام، با گوشت!

سؤال: تأثیر این بخش‌نامه بر مدارس دخترانه را چگونه برآورد می‌کنید؟

الف) به نام خدا، بنا بر تحقیقات علمی ما این بخش‌نامه دو هزار درصد بر شادابی دختران

دانش آموز افزود!

ب) به نام خدا. بنا بر کارشناسی ما، بچه‌ها را نمی‌دانیم، ولی با پرداخت حق کارشناسی، شادابی ما خیلی افزوده خواهد شد!

ج) به نام خدا. طرح شاداب‌سازی مدارس دخترانه با موفقیت پنج هزار درصدی به اتمام

رسید!

د) به نام خدا، کلاس اولی هستیم، خوشحال هستیم!!

خبر: هفته معلم تمام شد.

درددل: ببین چقدر این معلم‌ها رو تحویل می‌گیرن؟! یک هفته به نامشون زدن، باز می‌گن حقوقمون کمه!

سخنرانی:

مسئول تشکر: بنده باز هم تشکر می‌کنم ...

من و نیوتن

یک نفر زیر درخت سیب بود
گفت با خود حکمت این قصه چیست؟
آسمان صاف و آبی را ببین
کشف کرد این نکته را یک مرتبه
از قضا بسیار او مشهور شد
در تمام نشریات آن زمان
سیب افتاد و طرف مشهور شد
قصه‌ها از کشف او پرداختند
در حقیقت او خودش هم شوکه شد
درد من اما ز چیزی دیگر است
من اگر در آن زمان می‌زیستم
کشف می‌کردم هزاران چیز را
من به ذات علم باور داشتم
آن شرایط از من اما دور بود
واقعا هر نکته‌ای روی زمین
پس بگو دیگر چه را کشفش کنم
پس شما هم حق بده حق با من است

سیب افتاد و طرف فهمید زود
ظاهراً این نکته چندان ساده نیست
سیب می‌افتد چرا روی زمین
گفت اسم آن چه باشد؟ «جاذبه»
چشم مردم از حسادت کور شد
حرف از او دائم می‌آمد در میان
وضع ناجورش به شدت جور شد
بعد هم تندیس او را ساختند
ناگهان زد کار و بارش سکه شد
من چه چیزم آخر از او کمتر است؟
باورت می‌شد که تنبل نیستم
جاذبه سهل است، اسما تیز را
من هزاران ایده در سر داشتم
حیف اما بخت من این جور بود
کشف گردیده تماماً پیش از این
هیچ چیزی مانده تا کشفش کنم؟
شعر گفتن بهتر از ول گشتن است

تقلب

با حالت بین خشم و تهدید
آخر تو چرا چنین عجیبی؟
یک بار علوم می‌شوی بیست
تکلیف تو را و نمرات را
گفتم عصبی نشو پدر جان
وابسته به این دو اصل بودست
از همت هم کلاسیان بود
یک روز سر کلاس چیدیم
ترکیب مناسب تقلب
یک تیم دقیق کارشناسی
تدبیر شبیه جنگ رستم
استاد که جابه‌جایمان کرد
من هفت شدم به لطف فرشاد

دیروز پدر ز بنده پرسید
بر لفظ «چنین» نمود تأکید
یک بار ولی چهار! تجدید!
در نسل بشر کسی نفهمید
هر نمره من بدون تردید
شخص بغلی، زاویه دید
هر نمره من که گشت تولید
با صد هنر و هزار تمهید
با شرکت جمعی از اساتید!
هم از نظر power هم speed
ترکیب چنان «رنال مادرید»
از پایه بنای کار باشید
هفده شد علی به لطف فرشید





دانش آموز

۲ شهادت امام باقر(ع)

آبان ۲

تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی، ستم مکن. اگر به تو خیانت کردند، خیانت مکن. اگر تکذیب کردند، خشمگین مشو. اگر مدحت کردند، شاد مشو، و اگر نکوهشت کردند، بی‌تابی مکن.

امام محمد باقر(ع)

(بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۷)

۴ کاپیتولاسیون

آبان ۴

«اگر یک خادم آمریکایی، یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند دادگاههای ایران حق محاکمه ندارند... اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست خواهد شد...» این بخشی از نطق تاریخی امام خمینی(ره) است که در ۴ آبان ماه ۱۳۴۳ در پی تصویب لایحه کاپیتولاسیون، اقدام رژیم شاه را مورد انتقاد شدید قرار دارند. پیشنهاد تصویب کاپیتولاسیون در اسفند ۱۳۴۰ از سوی سفارت آمریکا به دولت امیر اسدالله علم داده شد. سپس در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ حسنعلی منصور نخست وزیر وقت این لایحه را به مجلس شورای ملی برد و به تصویب رساند. در ایران این موضوع برای اولین بار در عصر صفوی مطرح شد، ولی هیچ وقت تحقق نیافت. در دوره قاجار و در پی شکست ایران در جنگ با روسیه قرارداد ترکمانچای به ایران تحمیل شد. مستشاران روسی به ایران تحمیل و پس از آن دولتهای انگلیس و فرانسه نیز کاپیتولاسیون را به ایران تحمیل نمودند. تا بالاخره در سال ۱۳۰۶ ش. این قانون در ایران لغو گردید. کاپیتولاسیون سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، توسط نظام جمهوری اسلامی ایران رسماً لغو گردید.

روز نوجوان

آمد. فرمانده با کمال تعجب فهمید که او این‌ها را با دست خالی از عراقی‌ها غنیمت گرفته است. همین شد که به حسین اجازه داد تا دوباره به خط مقدم برگردد.

روز هشتم آبان ۱۳۵۹، حسین فهمیده و محمدرضا شمس، در نزدیک‌ترین سنگرها به دشمن، کنار هم بودند. محمدرضا مجروح شده بود و حسین با هر جان‌کندنی که بود، دوستش را به پشت جبهه رساند تا مداوا شود.

اما حسین فهمیده پشت خط نماند. دلش رضا نمی‌داد که سنگرشان را خالی بگذارد. او وقتی به سنگر رسید که پنج تانک عراقی، مغرورانه رجز می‌خواندند و پیش می‌آمدند تا رزمندگان ایرانی را محاصره کنند و بعد همه را به قتل برسانند.

تنها راه پیش روی حسین، فداکردن خودش برای نجات هم‌زمانش بود...

هشتم آبان ماه «روز نوجوان» است. این روز به یاد شهادت نوجوانی ۱۳ ساله در اولین ماه‌های جنگ تحمیلی، روز نوجوان نامیده شده. حسین فهمیده یکی از ۳۶ هزار دانش آموز شهید ایرانی است.

وقتی که رژیم بعثی عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد، حسین در خانه بند نشد. زود به راه افتاد و خودش را به خوزستان رساند. آنجا آن‌قدر اصرار کرد تا قبول کردند بماند.

مدتی بعد با دوستش محمدرضا شمس زخمی شدند و آن‌ها را به بیمارستان ماهشهر بردند.

حسین و محمدرضا تا حالشان خوب شد، دوباره به جبهه برگشتند. اما این‌بار فرمانده اجازه نمی‌داد حسین به خط مقدم نبرد برود.

چند روز بعد، حسین با کلی لباس و اسلحه عراقی‌ها پیش فرمانده‌شان

روز دانش آموز

۱۳
آبان

به بلندای استقامت

در این روز تعداد زیادی از مردم و از جمله دانش آموزان برای دیدار با **آیت الله طالقانی** و راهپیمایی علیه رژیم شاه جلوی دانشگاه تهران جمع شده بودند. آن روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ بود؛ روزی که یادآور ۱۳ آبان ۱۳۴۳ و تبعید **امام خمینی (ره)** به ترکیه بود. روز ۱۳ آبان، ماموران شاه مردم و دانش آموزان را به گلوله بستند.

از همان روز و با شهادت چند نفر از دانش آموزان، ۱۳ آبان روز دانش آموز نام گرفت. اما گویی دست تقدیر هنوز برای این روز اتفاق هایی نگه داشته بود. یک سال بعد درست در همین روز، دانشجویان پیرو خط امام، سفارت وقت آمریکا را که در واقع لانه جاسوسی دولت آمریکا بود، تسخیر کردند. امام خمینی این واقعه را انقلاب دوم نام داد.



ولادت امام هادی

۱۰
آبان



غریب سامرا

امام علی بن محمد (علیه السلام) در سال ۲۱۲ هجری قمری، در نیمه ماه ذی حجه، در محلی از اطراف مدینه به نام «ضریا» به دنیا آمد. پدرش حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) و مادرش سمانه بود. نام پیشوای دهم شیعه، علی بود و کنیه اش ابوالحسن و لقب هایی همچون نقی، هادی، نجیب، مرتضی، فقیه و... داشت.

آن حضرت در مدینه بسیار مورد توجه مردم بود. مدت امامت ایشان ۳۳ سال طول کشید (از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ هجری) و در این مدت با هفت تن از خلفای بنی عباس هم زمان بودند: مأمون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز. از این میان، متوکل عباسی بیشترین جسارت و سخت گیری و دشمنی را با آن حضرت و اهل بیت پیامبر (ص) داشت.

او در سال ۲۴۳ هجری امام را از مدینه به سامرا تبعید کرد، تا به خیال خود دور از شیعیان و در انزوا باشد. از آن پس تا پایان عمر حضرت به مدت ۱۱ سال در سامرا بودند و همان جا به شهادت رسیدند. از امام هادی (ع) احادیث گرانقدری به یادگار مانده است. از جمله؛ می فرماید: «آن که از خودش راضی شود، ناراضیان از او فراوان شوند.»



عید سعید قربان

۵
آبان

لبیک اللهم لبیک

همه را دعوت می کنی به خانه ات که تمام جهان در آن می گنجد. دعوت می کنی آن را که می آید و از نزدیک تن و جان را به دیدار خانه ات می آورد. و آن که نمی تواند بیاید، از راه دور به تو نزدیک می شود و دعوت را اجابت می کند. و فکر می کنم، تو هم به جواب آن که خود را به پوشش خانه ات آویخته گوش می دهی و هم از جواب آن که از کیلومترها فاصله صداقت می زند، لذت می ببری. و ما چه قدر به تمرین نزدیک شدن به تو نیاز داریم و چه قدر خوش به حال کسی می شود که بتواند دعوت را پاسخ دهد. کاش این بار ما هم محرم بشویم. کاش ما هم خودمان را بیابیم و دعوت را اجابت کنیم. حضورت را حس کنیم و لبیک گویند به تو نزدیک شویم. کاش...

گوزن زرد ایران

گوزن زرد ایرانی یکی از زیباترین و کمیاب‌ترین گوزن‌های جهان است که سال‌ها پیش تصور می‌رفت منقرض شده و از بین رفته است. اما در سال ۱۳۳۴ معلوم شد که هنوز چند تا از این گوزن‌ها نزدیک رودخانه‌های دز و کرخه زندگی می‌کنند. در آن زمان تعدادی از آن‌ها را زنده‌گیری کردند و به «دشت ناز» ساری و سپس به چند نقطه دیگر کشور انتقال دادند. از آن پس تعداد آن‌ها رو به افزایش گذاشت. امروزه در حدود ۴۰۰ رأس گوزن زرد ایرانی در مناطق حفاظت‌شده ایران زندگی می‌کنند.

فراوان اما کمیاب

صدها سال پیش، گله‌های پرشمار گوزن‌های زرد ایرانی در منطقه‌ای وسیع از شمال آفریقا تا سوریه، عراق و غرب ایران زندگی می‌کردند. یکی از علت‌های کمیابی این گوزن زیبا شکار آن است که از قدیم مرسوم بوده است و در آثار به‌جا مانده از پیشینیان تصاویر آن مشاهده می‌شود.

شکار گروهی

در تصویری که بر دیواری از کاخ آشور بانیپال، شاه آسور بر جای مانده و در حدود سال ۴۵۰ پیش از میلاد نقش شده است، شکارچیان گله‌های گوزن زرد ایرانی را به درون توری هدایت می‌کنند تا آن‌ها را به دام اندازند. این صحنه شکار در «نینوا» واقع در شمال عراق یافت شده است و اکنون در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود.



روی سکه‌ها

بر این سکه ۱۰ دیناری که در سال ۲۰۰۳ در کردستان عراق منتشر شده، گوزن زرد ایرانی نقش بسته است. در سال ۱۹۹۱ در جزایر «کوک» واقع در شمال شرقی زلاندنو که کشور مستقلی به‌شمار می‌رود، ۱۲ سکه نقره‌ای با نقش‌های جانوران کمیاب جهان منتشر شد. روی یکی از این سکه‌های ۵۰ دلاری نقشی از گوزن زرد ایرانی حک شده بود.

روی بطری صفیویه

بر این بطری عطرمدان کوچک که از عهد صفویان بر جای مانده است، شیرینی در حال شکار گوزن زرد ایرانی دیده می‌شود.



ایرانی یا اروپایی

دو نوع گوزن زرد در جهان یافت می‌شود: گوزن زرد ایرانی و گوزن زرد اروپایی. بین گوزن زرد ایرانی و گوزن زرد اروپایی چند تفاوت وجود دارد: قسمت بالایی شاخ‌های گوزن زرد ایرانی پهن نیست، بلکه باریک است. گوزن زرد اروپایی کوچک‌تر از گوزن زرد ایرانی است.

روی قالیچه

روی قالیچه بلوچی گوزن زرد ایرانی بافته شده است.



روانشناسی

آبان ۹۱

در شکارگاه خسرو پرویز

در یکی از نقش‌های «طاق بستان» واقع در کرمانشاه، خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، در سه نقطه حضور دارد: در بالا ایستاده است و در حال تماشای شکارگاه است، در وسط در حال تاخت و تیراندازی به گوزن‌های زرد ایرانی است و در نقطه‌ای دیگر گوزنی را که نواری بر گردن دارد، به بیرون می‌برد. در سمت چپ این نقش شتران را مشاهده می‌کنیم که گوزن‌های کشته شده را حمل می‌کنند.

گوزن سواری

در صحنه‌ای از شکار شاهانه شاپور دوم، پادشاه ساسانی، شاه با تاج ویژه پادشاهان ساسانی بر گوزن زرد ایرانی سوار است و می‌کوشد آن را با خنجر از پای در آورد. در همین حال گوزنی دیگر در پایین تصویر در حال فرار است.

تمبر گوزن زرد ایرانی

به سبب اهمیت گوزن زرد ایرانی، این تمبر در سال ۱۹۹۸ از سوی «سازمان ملل متحد» در ژنو منتشر شده است.

رنگ بدن

موهای نرم، قهوه‌ای و زرد مایل به سرخ بدن گوزن زرد ایرانی را می‌پوشانند. این موها در تابستان کوتاه، ولی در زمستان بلندترند. پشت بدن و پهلوه‌های این گوزن خال‌های سفیدی وجود دارد. وزن گوزن زرد ایرانی ۵۰ تا ۱۳۰ کیلوگرم است.

شاخ

فقط گوزن زرد ایرانی نر شاخ دارد و ماده‌ها بی‌شاخ‌اند. رشد شاخ‌ها از یک سالگی شروع می‌شود. شاخ‌ها در پایان زمستان می‌افتند و بلافاصله به جای آن‌ها شاخ‌های جدیدی رشد می‌کنند و تا تابستان تکمیل می‌شوند.



خانوادهٔ توهم

لویدانه‌دینی / تصویرگری: مریم نقی پزدانی

بی دلیل توی ذوقم می زند و تمام اشتیاقم فروکش می کند. وقتی می گویم می خواهم فوق لیسانس بگیرم همه می گویند: «تو فوقش لیسانست را بگیری!» وقتی می گویم: «من هم مثل شما نبوغ دارم» می گویند: «تو نه، بوق هم نداری!...» خلاصه این که هیچ شانس ندارم.

من دانشجوی ادبیاتم و شعر نو می گویم، اما به جای این که تشویق شوم و از من هم انتظار داشته باشند که شاید جای پای نیمای خدا بیامرز را من مینا پر کنم، تمسخر می شوم که: «تو فعلاً املا را یاد بگیر تا نوبت انشایت برسد!»

بالاخره به تنگ آمدم و حافظ را نصف شبی از خواب پراندم و زبانه را بردم. گفتم با جوابت تکلیف مرا روشن کن. حضورش را در کنار خود احساس می کردم. احتمالاً دلش می خواست خفهام کند تا این قدر مزاحم او نشوم. اما فال حافظ هم کمک نکرد. نه! شاید هم کمک کرد؟! آخر من هر دفعه فال گرفتم، آن چه دلم می خواست نیامد. برای همین آن قدر فال گرفتم و برای یک چیز خوب و امیدوارکننده به حافظ التماس کردم تا بالاخره خسته و فال خویش را رو کرد.

بعد رفتم سراغ استخاره. حالا که از حافظ مطمئن شده بودم، رفتم سراغ یک مقام خیلی خیلی بالاتر، و همان دفعه اول جوابی را که می خواستم گرفتم، بعد کتاب حافظ را به گوشه ای انداختم و گفتم: «برو بابا، تو هیچی نمی فهمی! خدا دفعه اول جوابم را داد. از این دفعه از همان اول می روم سراغ خدا، نه تو!» به هر حال بعد از کلی فال و استخاره، تکلیفم را با خود مشخص کردم. شعرهایم را به صورت مجموعه ای مرتب درآوردم و برای ناشری فرستادم.

مدتها گذشت. کتابم چاپ شد، اما باز هم مایه مباهات خانواده نبودم. البته دیگر فهمیده بودم چرا؛ برای این که افتخارات آن ها مصنوعی بود. خجالت می کشیدند به من هم مثل خودشان افتخار کنند. حق با آن ها بود. من هم جنسشان نبودم؛ آن ها فقط می خواستند جلوی دیگران کم نیاورند. والدین پدر بزرگ گمنام بودند. او در پرورشگاه بزرگ شده بود و بعد از سال ها کارگری در یکی از بزرگ ترین کارخانه های تهران، با کلی قرض از این و آن توانسته بود کارخانه کوچکی بخرد و حالا که پیر و خانه نشین شده، آن را به دست کسی سپرده است تا مدیریت کند.

من می دانم که برادرم حتی در خواب هم سعادت دیدن ابن سینا را ندارد، چرا که بعد از دو سال پشت کنکور ماندن، در یک دانشگاه پرت، پزشکی قبول شده است. مطمئنم که استاد برادر دومم تا به حال حتی از کنار عکس دکتر حسابی هم رد نشده است، چه برسد به این که شاگرد او باشد.

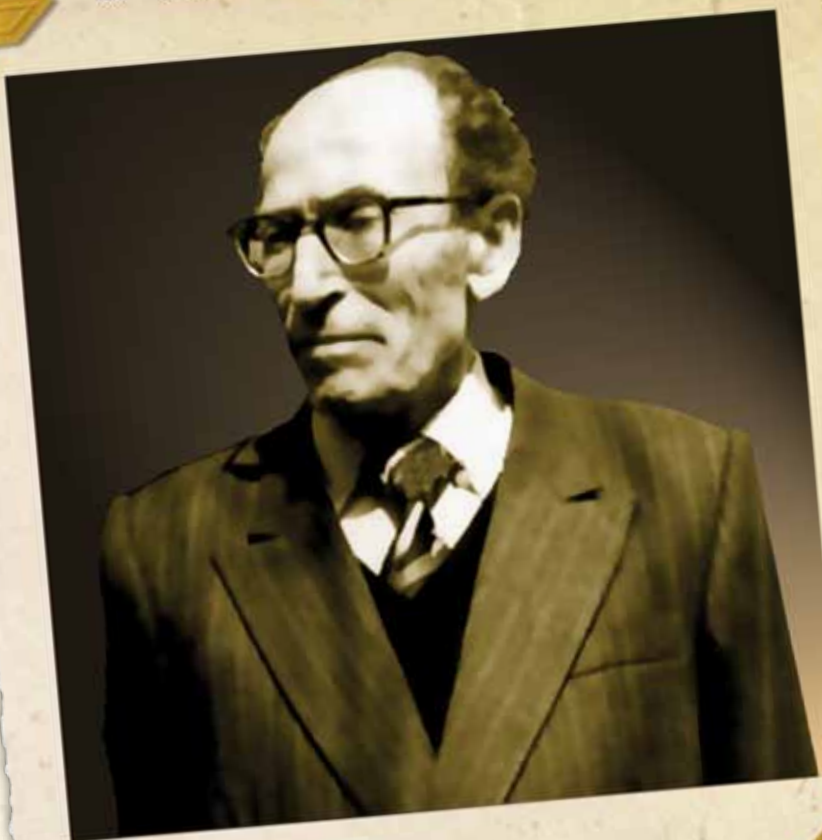
ولی بالاخره نفهمیدم این همه بهانه افتخار از کجا آمده. هر چند، دیگر برایم مهم نیست، چون می دانم به چه چیز و چه کس افتخار کنم: «به وجودی که هستم یا وجودی که در خیالم ساخته ام.»

در خانواده های زندگی می کنم که همه افرادش خودشان را به چیزی منسوب می کنند تا به آن افتخار کنند. برخلاف من که کوچک ترین اعتماد به نفسی در وجودم نیست. آن ها به قدری اعتماد به نفس دارند که انگار گردانندگان جهان هستند. پدر بزرگ با این که می داند جنگ اتفاق دلچسبی نیست، اما افتخار می کند که پدرش در جنگ جهانی دوم یکی از خلبانان ارتش آلمان بوده و از شخص هیتلر دستور می گرفته است. مادر تهرانی اش که برای گردش - البته قبل از جنگ - به آلمان رفته بود، در یکی از لوکس ترین رستوران های برلین پدرش را دیده بود. بعد هم این دیدار به ازدواجی خوب و خوش ختم شده بود که حاصلش یک پسر با اقتدار بوده (همین پدر بزرگ!) که در عرصه صنعت کشور یک کارخانه دار به تمام معناست! و به خود می بالد که با زنی دلفریب و اصل و نسب دار ازدواج کرده و پسری به عرصه وجود آورده که مانند پدر خدا بیامرز، خلبانی دلیر شده است که در جنگ ها اگر او نبود، هیچ کس نبود!

مادر هم علاوه بر افتخار به این که خانواده بی نظیر و پدر فلان و بهمان، بیشتر به این می بالد که از وجود پر خیر و برکت اوست که شوهرش به موفقیت نائل شده و دو پسرش از افتخارات روی زمین به شمار می روند. البته برای این که جنسش جور باشد، بی دختر هم نمانده است!

اما درباره برادر بزرگم فقط همین را بگویم که مدرک پزشکی اش را به تازگی گرفته و می خواهد فوق دکترای تخصصی اش را هم بگیرد. بنابراین به چشم ابن سینای دوم به او نگاه می کنند، مرحوم سپهری آن جا که گفته «بام ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می نگرند» حتماً در عالم رویا همین ابن سینای دوم را دیده بود و با الهام از او می خواسته بفهماند که هوش بشری در بعضی افراد آنقدر زیاد است که چون فواره ای که آب به اطراف می پاشد، نور دانش را به اقصای نقاط جهان می پراکند. در مورد برادر دیگر خانواده بی اما و اگر «ینشتین» را این می دانند که با دو واسطه بتواند تمام تجربیاتش را به برادرم منتقل کند. می گویند استاد برادرم شاگرد پروفسور حسابی بوده و پروفسور حسابی رفیق گرمابه و گلستان اینشتین بوده است، بنابراین به انتظار نشسته اند تا برادر دومم با تز دکترای فیزیک خودش همه جهان را با نبوغ خود حیران کند.

در این میان فقط من هستم که نمی توانم خود را به چیزی یا کسی منسوب کنم و باعث مباهات خانواده شوم. بخصوص این که برخلاف اعضای باریک اندام و بلند قد خانواده - که می گویند قد با هوش رابطه مستقیم دارد - چاق و کوتاه هستم و دیگر هیچ انتظاری از من نمی شود داشت. هر وقت هم به صورت زیبایم می نازم مرا پند می دهند که «صورت نیکو نماند، سیرت زیبا بیار» بنده از نظر آنها سیرت عقل درست و حسابی ندارم میان آنان همانند جوجه اردک زشت هستم. هر بار که برای کسب افتخار تلاش می کنم یکی از اعضای خانواده



استاد حالت در نوجوانی و جوانی به انجمن‌های ادبی رفت‌وآمد می‌کرد و اشعارش را می‌خواند و توسط حاضران تشویق می‌شد تا روزی که تصادفی سرنوشت‌ساز، او را به وادی شعر طنز وارد کرد، تصادف موردنظر در سال ۱۳۱۷ بین استاد حالت جوان و صاحب امتیاز نشریه «توفیق» در یکی از پیاده‌روهای تهران رخ داد و نه تنها خسارتی نداشت، بلکه سبب شد تا ابوالقاسم حالت به نشریه طنز توفیق ملحق شود و با اشعار طنزش دل مردم را شاد کند

اولین شعر طنز حالت در توفیق با این بیت شروع می‌شد:
الا ای دوست کن روزی به آش رشته مهمانم/ در افکن بندی از هر رشته‌ای برگردن جانم
یکی دیگر از دل‌مشغولی‌های استاد حالت سرودن ترانه‌های طنز و فکاهی بود که به عنوان پیش‌پرده در تماشاخانه‌های تهران قدیم اجرا می‌شد. جالب آن که استاد عزت‌الله انتظامی هم‌زمان در «تماشاخانه گهر»، پیش‌پرده‌هایی را که استاد حالت سروده بود، اجرا می‌کرد.

در سال ۱۳۲۵ فیل سینما دوستی استاد حالت یاد هندوستان کرد و نام‌برده به همراه دو نفر از بازیگران سرشناس ایرانی به دعوت یک کمپانی فیلم‌سازی آن طرف آبی، برای ترجمه چند فیلم به هند سفر کرد. او ۲۰ ماه در بمبئی ماند و توانست با تکمیل زبان انگلیسی خود تا پایان عمر آثار ادبی زیادی را به فارسی ترجمه کند؛ از جمله: زندگی روی می‌سی‌سی‌پی، زندگی من، ناپلئون در تبعید و تاریخ فتوحات مغول. پس از بازگشت از هند استاد در اداره انتشارات «شرکت نفت آبادان» مشغول به کار شد. آن‌جا بود که در مجله «خبر هفته»،

خروس زبان‌دان!

ابوالقاسم حالت، شاعر اشعار جدی و طنز، مترجم، محقق، روزنامه‌نگار و پدری مهربان و همسری وفادار بود که سال تولدش در شناس‌نامه ۱۲۹۲ نقل شده است، اما چون خود استاد حالت همواره اصرار داشت که سال صحیح تولدش ۱۲۹۸ است، ما هر دو را نقل کرده‌ایم و شما را در انتخاب حرف استاد یا شناس‌نامه‌اش آزاد گذاشته‌ایم.

می‌خواهند، انجام دهند و گرنه در زمان‌های دورتر این رابطه اجباری، برعکس بود! پس استاد حالت ساز را زمین گذاشت و قلم را برداشت تا هنر بی‌سروصدای شاعری را امتحان کند. (که البته صدای این یکی هم بعداً درآمد!)

او در دوران کودکی علاقه زیادی به نواختن ساز «قره‌نی» داشت، اما چون پدرش علاقه‌ای به این هنر نداشت، اجازه نواختن ساز را به ابوالقاسم نوجوان نداد (توضیح آن که الان تازه چند سال است که مد شده پدر و مادرها مجبورند کارهایی را که بچه‌هایشان

علی زراندوز

(کتاب ابوالقاسم حالت، از مجموعه طنز و دادران معاصر انتشارات گل آقا، ۱۳۸۳، سال نایمه گل آقا، ۱۳۷۸)

منابع

افسرده و پژمرده و دل مرده شوی، چون شود از ریزش باران، همه جا رشک گلستان، همه جا روضه رضوان، همه جا سرسبز چو بستان، همه پر لاله و ریحان، غرض آن وقت رسیده است کنون کز دم باد و نم ایر آن چه که پنهان شده در زیر زمین، بار دگر جان دگر گیرد و از خاک برون آید و روشن کند از جلوه خود چشم شما را. مرد کم ظرف از این حرف، زجا جست و فغان کرد و زدل نعره برآورد و بدان مرد دهاتی ز سردرد بگفتا که: خداوند تو را عمر دهد، محض خدا نوبت دیگر مزن این حرف. اگر هر چه که در زیر زمین خفته به یک مرتبه جان گیرد و از خاک برآید، زن من نیز که مرده است، دگر باره سر از خاک برون آرد و زحمت دهد از نو من بی برگ و نوا را! این هم دو نمونه از رباعی های حالت (چاپ شده در هفته نامه گل آقا) که حسن ختام مطلب ما شد.

شیر بی مزه

آن قوم که سخت گیر در هر چیزند/ از خوردن شیر پاک می پرهیزند
گویند: برای صرفه جویی در آب/ در شیر به جای آب، گج می ریزند!

رفع نگرانی

از مسئله تورم و جنس گران/ درهم شده بود یک تن از دادگران
گفتم: که عزیز من، چرایی نگران؟/ هی وعده بده تو هم به ما چون دگران!



اول، هدهد میرزا، خروس لاری، شوخ، فاضل مآب و ابوالعینک از جمله نام های مستعار او هستند که آثارش با این نام ها در نشریات طنز چاپ می شد.

دوم، نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران سروده استاد است. این دو بیتش را به پدر، مادر یا برادر و خواهر بزرگ تر تان نشان دهید تا آن را با ریتمش برایتان بخوانند:

شد جمهوری اسلامی به پا/ که هم دین دهد هم دنیا به ما

از انقلاب ایران دگر/ کاخ ستم گشته زیر و زبر...

و سوم، رهی معیری درباره استاد حالت این بیت را سروده که روی جلد کتاب دو جلدی «فکاهیات حالت» هم چاپ شده است:

به شعر اکثر گویندگان نیایی حالی/ زهی ترانه حالت که «حالتی» دارد!

راستی استاد حالت در نوشتن «بحر طویل» (نثر آهنگین با اندکی قافیه اضافه)

هم چیره دست بود. این هم یکی از بحر طویل های ایشان که البته چندان هم طویل نیست و خواندنش کار یکی دو دقیقه است:

در سحرگاه یکی روز دل افروز بهاری که لطیف است هوا، مردکی از خواب چو برخاست، کشید از ته دل یک دو سه خمیازه

و بنمود نفس تازه و آمد به دم پنجره و دید زمین یکسره از شدت باران شده گل، گشت کسل، غصه اش افتاد به دل، سخت برآشف

و به خود گفت: از این بارش هنگفت، دگر باره زمین گل شد و کار همه مشکل شد و نقش همه باطل شد و باید پس از این هلپ و هلپ، زد توی گل شلپ و شلپ،

رفت جلو تلپ و تلپ، وای که می باید از امروز به هر صبح دو

ساعت به توی خانه بمانیم و به دقت بتکانیم گل از ارسی و شلوار و قبا را!

آدمی بزرگ و پیر که همسایه او بود، چو دید آن که رفیقش

شده آشفته بخندید و بدو گفت: نباید تو از این مسئله

شاعری و مترجمی را با هم مخلوط کرد و ستونی راه انداخت که در آن معنی جملات قصار انگلیسی را به زبان شعر برای شیر فهم ترشد مخاطب می سرود:

Better untaught than ill-taught

نیاموخته بهتر از بد آموخته است.

شمعی که پی بدی برافروخته است / جان و سر اهل بزم را سوخته است

در مکتب روزگار وز دفتر عمر/ ناموخته بهتر از بد آموخته است!

در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (که هر سال لذت تعطیلی اش نصیب دانش آموزان می شود)،

قانون «ملی شدن صنعت نفت» تصویب شد و تعطیلی شرکت خارجی که استاد حالت

کارمند آن بود، فراغتی سه ساله برایش فراهم آورد که آن را صرف یادگیری زبان

عربی کرد. پس از آن کتاب های زیادی از جمله سخنان قصار حضرت علی (ع)، امام

حسین (ع) و «تاریخ کامل» ابن اثیر را از عربی به فارسی ترجمه کرد. برای این که بحث به

درازا نکشد، همین جا بدانید که جناب حالت در فراغتی دیگر راهی اروپا شد و زبان فرانسه

را هم آموخت و کتاب هایی را هم از فرانسه به فارسی ترجمه کرد تا در آینده برای تمام

دانش آموزانی که در همان درس های am و is و are کتاب زبان انگلیسی شان مانده اند،

مایه عبرت شود!

پس از پیروزی انقلاب اسلامی استاد با نشریات طنز «خورجین» و «گل آقا»

همکاری داشت تا آبان ماه سال ۱۳۷۱ که به قول خودش به آخر خط رسید:

آخر خط!

گاهی تنت از لباس محروم شود/ گه دل ز غم خوراک مغموم شود

روزی که اجل ز در درآید ناگاه/ تکلیف تو و کار تو معلوم شود!

توضیح آن که این شعر، آخرین شعری بود که چند روز قبل از فوت استاد حالت در نشریه گل آقا چاپ شد!

مطلب ما به پایان رسید و داشت یادمان می رفت به سه نکته مهم درباره ابوالقاسم

حالت اشاره کنیم:

دختر بودن



پیش‌آمده که...

پدر و مادر آرزوهایی دارند و البته خواسته‌ها و توقعاتی. خوب است که در خانواده‌ها، جریان همدلی و تفاهم برقرار باشد، اما اگر نبود، چه؟ گاهی فاصله‌هایی بین خواسته‌های والدین و فرزندان وجود دارد؛ فاصله‌هایی از کم تا زیاد. گاهی احساس می‌کنی نگاه تو به زندگی و موضوعات گوناگون با نگاه پدر و مادر تفاوت‌هایی دارد.

خانواده داریم تا دور هم باشیم و از کنار هم بودن لذت ببریم. اما گاهی ممکن است حرف‌هایمان با هم نخواند و آلمان توی یک جوی نرود. خواسته‌ها و دستورات والدین، گاهی شاید سخت‌گیرانه یا تحمیلی به نظر برسند و این حس به وجود بیاید که: تو را درک نمی‌کنند!

زیر ذره‌بین

دو دنیای متفاوت! شاید تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، اما ما گاهی ناخواسته این تفاوت‌ها را بیشتر می‌کنیم. پدر و مادر در زمان و مکان خاص خودشان به دنیا آمده‌اند و زندگی کرده‌اند، تو هم در زمان و مکان دیگری. همان‌گونه که انتظار نداری آن‌ها حرف و خواسته‌شان را تحمیل کنند، نمی‌توانی انتظار داشته باشی که همیشه مطابق میل تو رفتار کنند.

اگر چیزهایی را از این طرف می‌بینی، چیزهایی را هم از آن طرف ببین. دنیاها ما وقتی به هم نزدیک می‌شوند که کمی تحمل به خرج بدهیم با اندکی مدارا.

فرصت با هم بودن

به‌طور طبیعی، کسی دعوا، بگوگو، قهر، جدایی و مانند آن‌ها را دوست ندارد. خانواده دریایی است که ماهی‌ها در آن



پسر بودن



لانه برمی گردند

کنار هم هستند، با هم شنا می کنند، با هم به گشت و گذار می روند و با هم تجربه های زندگی را پشت سر می گذارند. حتی اگر موجی و تلاطمی بین آن ها فاصله بیفکند، باز در اولین فرصت دور هم جمع می شوند. ماهی ها هر جا باشند، به خانه بازمی گردند تا با هم باشند.

قرار نیست با کوچک ترین اخم و سروصدایی از هم فاصله بگیریم و فاصله ها آن قدر زیاد شوند که دیگر نتوانیم یکدیگر را پیدا کنیم.

مرز مشترک

برای کم شدن فاصله، قدم ها را نشمارید. یک قدم تو یک قدم من، معادله خوبی برای به هم رسیدن نیست. اگر پدر یا مادر حرفی می زنند، ایرادی می گیرند و دعوایی می کنند، حتی اگر رفتارشان را درست و منطقی نمی دانی، کاری نکن که فاصله ها شکل بگیرند.

دوطرفه به هر موضوعی نگاه کن: کاری که آن ها می کنند و پاسخی که تو می دهی یا کاری که تو می کنی و پاسخی که آن ها می دهند. پدر و مادر، حتی اگر با دنیای خودشان به موضوعات نگاه کنند و حتی اگر اشتباهی در رفتارشان باشد، دوست ندارند فاصله بیفتد.

اگر انتظار داری که شرایط و خواسته های تو را درک کنند، تو هم باید شرایط و خواسته های آن ها را درک کنی. رفتار منطقی خوب است، اما از هر دو طرف؛ مدارا خوب است، اما از هر دو طرف؛ و تحمل خوب است، اما از هر دو طرف. به ماهی ها ببیندیش و به دریا که همیشه آرام نیست.

در هر تفاوتی،
شاید بتوان
مرز مشترکی یافت.



اعداد فیبوناچی

با: ۷۱، تقریباً ۱/۶۱.
انگار این عدد ۱/۶۱ عدد جالب، خاص و پرمفهومی است. هر جا نسبت زیبایی هست، این عدد هم آن جا هست. حالا به دنباله اعداد زیر که به «دنباله اعداد فیبوناچی» معروف است، دقت کنید. دو جمله اول این دنباله عدد یک هستند و جملات بعدی در این دنباله از حاصل جمع دو جمله قبلی خود به دست می آیند؛ به صورت زیر:

۱ و ۱، ۱ و ۲، ۲ و ۳، ۳ و ۵، ۵ و ۸، ۸ و ۱۳، ۱۳ و ۲۱، ۲۱ و ۳۴، ۳۴ و ۵۵، ۵۵ و ۸۹، ...
از خواص جالب این دنباله یکی آن است که اگر از ابتدا هر عدد این دنباله را بر عدد پیش از آن تقسیم کنیم، به تدریج به عدد ۱/۶۱۸ نزدیک می شویم؛ همان عدد!

آن می نویسم، مستطیلی است که چشم انداز خوبی دارد؛ چرا که نسبت طول و عرض این پنجره ۱۳۰ به ۸۱ است و این نسبت هم تقریباً برابر با ۱/۶ می شود.

جالب تر بازوی دست راست من است که با آن می نویسم. از نوک انگشت بزرگ دست تا سر شانه ام ۷۱ سانتی متر و فاصله انگشت بزرگ دست تا آرنج هم ۴۴ سانتی متر است که این نسبت هم معادل است

دنیای ریاضیات به دنیای خاکی ما خیلی نزدیک است؛ به نزدیکی من و میزی که اکنون روی آن این نوشته را می نویسم.

این میز مستطیل شکل و زیباست. علت زیبایی آن تناسبی است که بین طول و عرض آن وجود دارد. طول این میز ۱۲۰ و عرض آن ۷۵ سانتی متر است. نسبت طول به عرض این میز ۱۲۰، یعنی ۱/۶ است. پنجره اتاقی هم که الان این نوشته را در

سؤال

به اطرافتان خوب نگاه کنید و ببینید که نسبت طلایی در کجاها دیده می‌شود؟ بد نیست که بدانید، کپلر، ریاضی‌دان و ستاره‌شناس معروف، می‌گوید: «هندسه دارای دو گنج است: یکی قضیه فیثاغورس و دیگری رابطه تقسیم یک پاره خط به نسبت طلایی. اولین گنج را می‌توان به طلا و دومی را به جواهر تشبیه کرد.»

از ماشین حساب و عدد طلایی). برای این تقسیم، پاره خط AC را در نظر بگیرید. نقطه B را روی این پاره خط طوری باید در نظر گرفت که نسبت قسمت بزرگ به قسمت کوچک برابر شود با نسبت کل پاره خط AC به قسمت بزرگ تر (برای این تقسیم از ماشین حساب و عدد طلایی ۱/۶۱۸ استفاده کنید).

$$A \xrightarrow{\quad B \quad} C$$

$$\frac{AB+BC}{AB} = \frac{AB}{BC}$$

برای مثال، اگر طول پاره خط AC ۱۰ سانتی‌متر فرض شود، نقطه B را طوری روی پاره خط AC انتخاب می‌کنیم که طول پاره خط AB برابر ۲/۶ سانتی‌متر باشد. بنابراین BC برای ۳/۸ سانتی‌متر می‌شود. پس:

$$A \xrightarrow{\quad B \quad} C$$

$$\frac{AB+BC}{AB} = \frac{6/2+3/8}{6/2} = \frac{10}{6/2} = \frac{10}{3} \approx 1/61$$

$$\frac{AB}{BC} = \frac{6/2}{3/8} \approx 1/6$$

که این نسبت، «نسبت طلایی» است.

زیبا جلوه می‌کنند.

این عدد و نسبت در طبیعت بسیار وجود دارد. برای مثال در نسبت برگ‌های درختان، بال‌های پروانه‌ها، تخم‌های گل آفتاب‌گردان و حتی در آناتومی انسان. اگر اندازه قد خود را بر فاصله عمودی ناف تا نوک انگشتان پا تقسیم کنیم، تقریباً عدد ۱/۶۱۸ حاصل می‌شود.

معماران و طراحان نیز از هزاران سال پیش از نسبت طلایی استفاده می‌کردند. برای مثال، در اهرام مصر که از شاهکارهای معماری بناهای تاریخی است و قدمت آن به بیش از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، عدد و نسبت طلایی توسط معماران به خوبی به کار گرفته شده است. به طوری که اگر اهرام مصر را از ارتفاع برش دهیم، مثلثی قائم‌الزاویه در نتیجه این برش به وجود می‌آید که طول وترش نسبت به ضلع قاعده آن برابر نسبت طلایی است.

طول وتر در هرم واقعی حدود ۳۵۶ متر و طول ضلع مربع قاعده حدوداً ۴۴۰ متر است. نسبت ۳۵۶ به نصف اندازه ضلع مربع برابر ۳۵۶/۲۲۰ یا ۱/۶۱۸ است.

در پایان بی‌فایده نیست که روش تقسیم یک پاره خط را به نسبت طلایی توضیح بدهیم (البته با استفاده

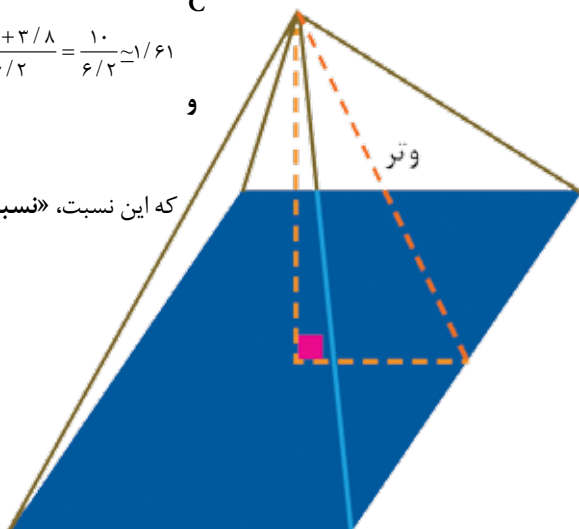


$$\frac{1}{1} = 1, \frac{2}{1} = 2, \frac{3}{2} = 1/5, \frac{5}{3} = 1/66,$$

$$\frac{8}{5} = 1/6, \frac{13}{8} = 1/625,$$

$$\frac{21}{13} = 1/61, \dots$$

بچه‌ها مقاله را زیاد کش نمی‌دهیم! عدد ۱/۶۱۸ «عدد طلایی» است. بشر از هزاران سال پیش تاکنون با این عدد آشناست. نام دیگر عدد طلایی «نسبت طلایی» است. عدد طلایی یا نسبت طلایی ویژگی‌های بسیار جالبی دارد. شکل‌ها و اجسامی که با نسبت طلایی ساخته می‌شوند، زیبایی و تقارن مخصوصی دارند؛ به طوری که در چشم انسان بسیار



فیلمش کردم

رژیسور رجبی

سال تولد: ۱۳۷۳

محل زندگی: قزوین



وزارت آموزش و پرورش
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

راه یافته به دور نهایی جشنواره فیلم رشد برای فیلم داستانی «روایت‌ها» و مستند «عمارت کلاه‌فرنگی»، داور اولین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان.

● امسال هم جشنواره فیلم رشد همین روزها آغاز می‌شود. برای امسال باز هم فیلمی داری؟

بله، اسمش «چهار دیواری» است. تعدادی دانش‌آموز امتحان دارند، ناگهان در کلاس بسته می‌شود. بعد ما موقعیت‌ها و عکس‌های آدم‌ها را در این فضا می‌بینیم.

● «روایت رها» و «عمارت کلاه‌فرنگی» هم در همین حال و فضا بودند؟

نه، اولی درباره دختری به اسم رها است که صبح در ایستگاه اتوبوس دیده می‌شود، اما به مدرسه نمی‌آید. بعد ما قضاوت‌ها و حرف‌های آدم‌ها را داریم که هر کدام چه‌طور این اتفاق را تعریف و توجیه می‌کنند. دومی هم درباره عمارت چهل ستون قزوین و مستند است.

● تا این جابه‌جایی برای تو تجربه کردن بوده است. حالا می‌خواهی چه کار کنی؟ اگر بشود در دانشگاه فیلم‌نامه‌نویسی بخوانم.

● جدا؟
بله، فیلم‌نامه خیلی مهم است. مشکل فیلم‌های ما، نداشتن فیلم‌نامه خوب است.

● ما در شماره قبل از یکی از همکاران تو خواستیم به ما فیلم پیشنهاد بدهد. بیا حالا کار دیگری بکنیم. حالا تو به ما به جای فیلم سه کتاب پیشنهاد بده.

می‌شود نویسنده پیشنهاد بدهم؟

● بله.
مصطفی مستور، رضا امیرخانی و زویا پیرزاد.
● فکر می‌کنی جشنواره فیلم رشد، فضای خوبی برای شروع کار سینماست؟

بله. توی این جشنواره اسم تو کنار خیلی‌ها مطرح می‌شود. بودن در این فضا حس خیلی خوبی به آدم می‌دهد.

● می‌شود تو هم سه تا فیلم پیشنهاد بدهی که ببینیم؟
طلا و مس، و فیلم‌های هیچکاک و دیوید فینچر.

بین علم و ایدئولوژی‌اش تعامل به وجود بیاورد.
● خب از داور بودن بگو.

داور بودن حس خوبی دارد، اما ترسناک هم هست؛ مخصوصاً اگر فضا خیلی جدی بشود. تو اولین کاری که در این شرایط انجام می‌دهی، مقایسه است. مثلاً فیلمی را دیدیم که ۱۸-۱۹ کودک انگلیسی ساخته بودند و اسم همه هم به عنوان کارگردان اعلام شده بود. آن‌ها کارگاهی کار می‌کنند. اما در ایران ما بلد نیستیم کار گروهی انجام بدهیم.



● شنیده‌ایم تا پارسال ریاضی می‌خوانده‌ای و حالا تغییر رشته داده‌ای و آمده‌ای هنر.
بله.

● یعنی تا این حد عشق هنر بودی؟ البته.

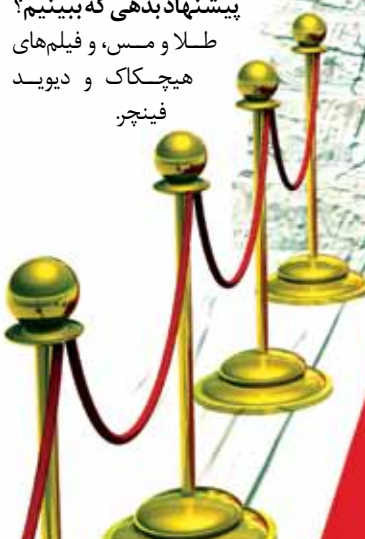
● پس اتفاقی وارد حوزه فیلم‌سازی نشده‌ای؟

نه، من از بچگی اهل کتاب بودم. از یک‌جایی حس کردم که می‌توانم وارد رشته‌های دراماتیک بشوم. اول رفتم به یک دوره تئاتر. اما فهمیدم این چیزی نیست که می‌خواهم. وقتی وارد دبیرستان شدم، شانس آوردم که مربی پرورشی‌مان خیلی جدی این‌طور مسائل را دنبال می‌کرد و قبلاً دانش‌آموزانش در جشنواره فیلم رشد شرکت کرده بودند. ما یک گروه شدیم و شروع کردیم به ساختن فیلم.

● گفتی کتاب می‌خواندی و می‌خوانی. اهل کتاب بودن چه قدر در کار سینما تأثیر دارد؟

اگر بخوای فیلم‌ساز شوی باید حرف بزنی و اگر بخوای حرف بزنی، باید کتاب بخوانی!

● کارگردانی سخت است؟
هم بله، هم نه. تنوع این کار هم سخت است، هم نه. وقتی وارد این کار می‌شوی، همه زندگی‌ات زیر نظر است. برای همه مهم است که نوع تفکر تو چه‌طوری است. آن‌وقت آدم باید بتواند



اولین‌های سینمای ایران

اولین فیلم

«آبی و رابی» اولین فیلم ایرانی است. این فیلم در سال ۱۳۰۹ ساخته شد. تهیه‌کننده آن ساکوارلیذر بود و فیلم‌بردار آن خان بابا خان معتضدی. آبی و رابی سیاه و سفید و صامت بود و ماجراهای خنده‌دار دو مرد بلند و کوتاه در موقعیت‌های مختلف را روایت می‌کرد.

اولین کارگردان

آوانس اوکانیانس متولد ۱۲۷۹ اولین کارگردان ایرانی است. او در سال ۱۳۰۹ اولین مدرسه سینمایی ایران را با نام «پرورشگاه آرتیستی سینما» در تهران تأسیس کرد و در همین سال به عنوان نویسنده، کارگردان، بازیگر و تدوینگر، اولین فیلم تاریخ سینمای ایران را به نام «آبی و رابی» ساخت.

اولین فیلم ناطق

فیلم «دختر لر» به تهیه‌کنندگی اردشیر ایرانی اولین فیلم ناطق سینمای ایران است. فیلم‌نامه نویس و کارگردان آن عبدالحسین سپنتا بود. سینمای ایران است. این فیلم سیاه و سفید داستان جعفر و گلنار را روایت می‌کند. آن‌ها که به دنبال علاقه‌ای که به هم پیدا می‌کنند، شرارت را در یک منطقه از بین می‌برند.

اولین بازیگر زن سینمای ایران

صدیقه (روح‌انگیز) سامی‌نژاد بازیگر فیلم «دختر لر» اولین بازیگر زن ایرانی است. او پس از استقبالی که از فیلم دختر لر شد، در فیلم «شیرین و فرهاد» ساخته عبدالحسین سپنتا هم بازی کرد.



اولین فیلم رنگی

فیلم «گرداب» اولین فیلم رنگی ایرانی بود. این فیلم در سال ۱۳۳۲ عرضه شد. جوانی در این فیلم حضور داشت که گرفتار عده‌ای سودجو می‌شود و کم‌کم جوانی اش را تلف می‌کند تا اینکه...

جشنواره‌نامه

«جشنواره فیلم توکیو» از مهم‌ترین جشنواره‌های فیلم آسیاست. این جشنواره از سال ۱۹۵۸ کار خود را آغاز کرده است. ابتدا به صورت دوسالانه برگزار می‌شد، اما مدتی است هر ساله برگزار می‌شود. جایزه این جشنواره «ساکورا» نام دارد و به بهترین فیلم بخش مسابقه اهدا می‌شود.



دیالوگ ماه

(جایی برای پیرمردها نیست - جوئل و ایتن کوئن)
لولین: اگه من زنده برگشتم به مادرم زنگ بزن بگو دوستش داشتم!
همسرش: مادرت که مرده!
لولین: خب پس اون وقت خودم بهش می‌گم!



لغت‌نامه

بک‌گراند: به صداها، اجسام و مناظری که در عمق تصویر دیده یا شنیده می‌شوند و در واقع حاشیه آن تصویر هستند، «بک‌گراند» می‌گویند.

قصه‌های
جوان

| زینب اکبری / ماهدشت کرج |

سکوت و سیاهی

در کنار این پنجره
باید سکوت کرد و گوش فرا داد
تا بشنوی آواز مرغ حق را
که در شب پاییزی نجوا می‌کند
باید سکوت کرد و نشان داد
چیزی بامعنا تر از سکوت وجود ندارد
و خیره شد به آسمان در شب
و فهمید رنگی بالاتر از سیاهی نیست

| رقیه زادبخشی / گیلان / تولم شهر |

بی‌قرار

من از تبار بی‌کسی‌هایم، تو باشی همدم دل تنهایم
دو سه روزی‌ست که من غم دارم، دل‌پیش را نمی‌خواهم بدانم
بهار است و لیکن گل سرخی نمی‌روید
گویی بهار شادی را فراموش کرده، نمی‌دانم...
تو از کدام تباری زهرا (س) من تو را می‌خوانم
بهار تو را می‌خواند، همه تو را می‌خوانند

| مهتاب مختاری / کرج |

خانه‌تکانی

دل‌م در این روزها خانه‌تکانی می‌کند
او هم دارد برای عید خانه‌تکانی می‌کند
گرد و خاک‌های دل را پاک می‌کند
پنجره‌های خانه‌ام را دوباره باز می‌کند

| ساناز اسدزاده / آذربایجان شرقی / سراب |

چشمان تو

بهانه این غزل غزال چشمان تو
دریده آرامشم خیال چشمان تو
شبی نباشد دل‌م، نلرزد از خاطرت
سیه شده بخت من مثال چشمان تو
ماه گریزان شود ز خجلت از آسمان
شبی که رؤیت شود هلال چشمان تو
سیاه مژگان تو چو خنجری بر دل‌م
بیا و جانم ستان، حلال چشمان تو

خط به خط

دوست خوبم! زینب اکبری از ماهدشت کرج سلام!

شعر زیبایی را خواندم. در شعر از «ضرب المثل» استفاده کرده بودی که یک صنعت شعری است و به آن «ارسال المثل» می‌گویند. از این صنعت در شعرهای فارسی زیاد استفاده می‌شود و زیبایی شعر را دو چندان می‌کند. کاش برای فضا سازی شعر از جزییات بیشتری کمک می‌گرفتی. وقتی می‌گویی شب پاییزی، خواننده شعر فقط با چند واژه تو خالی مواجه است، ولی اگر این شب پاییزی را توصیف می‌کردی و چند تصویر به شعر اضافه می‌کردی، مثل صدای خش خش برگ‌ها و... آن وقت خواننده بیشتر فضای شعر را لمس می‌کرد. فضای شعر کمی سیاه است و ناامید کننده. دنیا زیبایی‌های زیادی دارد که یکی از وظایف شاعر انتقال آن‌هاست. چرا نباید از روز، روشنی و امید شعر بنویسیم؟ شعرهای شاد و شوخ و گاهی آمیخته با طنز بیشتر به دل خواننده می‌نشینند. اگر دوست داری امتحان کن. شعری با فضای روشن بنویس و برای اطرافیان بخوان و نظرشان را بپرس. منتظر شعرهای دیگری هستم.

دوست خوبم! رقیه زاد بخشی از گیلان از تولم شهر

شعر بی‌قرار را که سوگ سروده‌ای برای حضرت فاطمه (س) است، خواندم. خوب است که راحت توانسته‌ای احساسات را نسبت به حضرت فاطمه (س) بیان کنی. وزن و قافیه در شعر تو به شدت دچار مشکل است. اگر می‌خواهی شعر موزون بنویسی، حتماً باید موسیقی کلام و یکسان بودن وزن در هر مصراع و بیت را حفظ کنی. بهتر است با توجه بیشتری شعرهای کلاسیک کتاب درسی و دیوان شعرایی از جمله حافظ و سعدی را بخوانی و ببینی که چه‌طور توانسته‌اند وزن شعر را به کار ببرند. به کار بردن قافیه هم در شعر کلاسیک اصولی دارد که باید یاد بگیری. منتظر شعرهای بهتری هستم. برایت آرزوی موفقیت می‌کنم.

دوست خوبم! مهتاب مختاری از کرج

شعر خوبت را خواندم. زبان شعرهایت ساده و صمیمی است و خواننده را با خود همراه می‌کند، اما مشکل وزن و قافیه در شعرهای تو هم وجود دارد. اگر می‌خواهی شعر کلاسیک بگویی باید به وزن و قافیه بیشتر دقت کنی و در این باره بیشتر مطالعه کنی. نکته دیگری که در شعرهایت وجود داشت، اطناب و پرگویی بود. باید بتوانی در شعرهایت ایجاز را رعایت کنی: کم گوی و گزیده گوی چون در/ تا زندک تو جهان شود پر
کلمه‌ها ارزشمند هستند و برای خرج کردن آن‌ها در شعر باید دقت کافی داشت. در بیت اولت در دو مصراع یک چیز را بیان کرده‌ای و نیازی به تکرار آن نبوده است. در استفاده از کلمات دقت کن تا شعرهای دیگری خواندنی‌تر شوند. منتظر شعرهای بهتری هستم.

دوست خوبم! ساناز اسدزاده از آذربایجان شرقی از سراب

غزل زیبایی با عنوان چشمان تو را خواندم. از نظر وزن و قافیه، شعر سالمی است. تصویرها و توصیف‌های خوبی را در شعر ساخته بودی. اغراق و تصویر سازی زیبایی در بیت دوم داشتی که دل نشین بود. بعضی از کلماتی که به کار برده بودی، کمی زمخت بودند و از بافت شعر خارج می‌شدند. مثلاً کلمه «دریده». دریده شدن آرامش توسط خیال چشمان محبوب کمی خشن است و برای برهم خوردن آرامش، استفاده از اصطلاح دریده شدن، بی‌دقتی شاعر در استفاده از کلمات را می‌رساند. مینا و اساس شعر کلمه است. ابزار شاعر در ساخت شعر واژگان است، پس باید در استفاده از این ابزار ظریف نهایت تلاش و دقت خود را به کار برد. شعر خوبی بود. منتظر شعرهای خوب دیگری هستم. موفق باشی.

آبی

به عمق دریا

«ژاک» و «انزو» دو دوست قدیمی که دوران کودکی خود را با هم در جزیره‌ای یونانی سپری نموده‌اند اکنون هر دو غواصانی حرفه‌ای هستند. مرگ پدر ژاک که او هم شناگر ماهری بود در دریای مدیترانه باعث می‌شود دو دوست قدیمی برای سال‌ها ارتباطشان را از دست بدهند.

«انزو» رکورددار جهان در غواصی بدون کپسول اکسیژن است و از این امر بسیار به خود می‌بالد. اما «ژاک» جوانی کم حرف و منزوی است که به دریا و دلفین‌ها عشق می‌ورزد.



فیلم با فراز و نشیب‌های بسیار دیدار دوباره این دو دوست را رقم می‌زند و در زمینه‌ای علمی، داستان ادامه می‌یابد.

«انزو» قهرمان «ژاک» را به مسابقه‌ای برای رقابت فرا می‌خواند، غافل از اینکه «ژاک» باعث باخت او در مسابقه می‌شود.

این جا همه چیز هست: کتاب، موسیقی، فیلم، سایت و... تمام این‌ها پیشنهادهای ماست برای این که چه‌طور اوقات فراغت‌تان را پر کنید یا چه‌طور پاسخ سوالات چندین و چند ساله‌تان را پیدا کنید. حالا انتخاب با شماست. برای هر سلیقه‌ای چیزی هست.

بازگشت به گایا

دنیای زیبایی گایا خانه مردمی است که بسیار باهوش و خلاقند؛ اسنورک‌ها، آن‌ها با جثه‌ای کوچک، شباهتی غیرطبیعی به انسان دارند. اسنورک‌ها با خطری جدی روبرو هستند. شخصی سنگ جادویی به نام دالامیت را دزدیده است. دو تن از اسنورک‌ها به نام‌های بوو و زینو سوار سفینه‌هایشان می‌شوند تا با پشت‌سر گذاشتن خطرهای بسیار سنگ جادویی را پیدا کنند.

در طول سفر پرمخاطره‌شان آن‌ها وارد دنیای دیگری می‌شوند که بسیار ترسناک و متفاوت است.



حدس لوگو



آیا تا به حال سعی کرده‌اید با دیدن تصاویر یا علائم اسم آن‌ها را حدس بزنید یا اطلاعاتی راجع به آن بگویید؟ بازی زیبا و معروف «حدس لوگو» این بار با لوگوهای ایرانی، در دسترس شماست. کافی است به سایت «بازار» که در شماره گذشته معرفی شد سری بزنید و آن را روی گوشی خود نصب کنید. در این بازی می‌توانید با حدس نام و شکل لوگوها، دقت، سرعت و اطلاعات خود را در این زمینه بسنجید.

ویژگی‌ها:

بیش از صد لوگوی ایرانی
دو حالت زمانی حدس تصویر
لوگو و حدس برند لوگو
یک حالت بدون زمان و فرصت محدود
دو نوع سختی برای هر یک از حالت‌ها
امکان ثبت رکورد برای هر حالت و
هر سختی

احتیاط نکنید

«خونسرد» و «سونامی»، دو آلبوم موسیقی مهدی مقدم هستند که پیش از این فروش خوبی داشته‌اند. حالا مدتی است آلبوم «احتیاط» توسط مؤسسه «آوای مهر میهن» منتشر شده است. این آلبوم ۱۴ قطعه دارد که مضامینی اجتماعی و عاطفی دارند. یکی از قطعه‌های زیبای این آلبوم «خدا» نام دارد. خدا یک درد دل با خداست که مهدی مقدم به زیبایی آن را اجرا کرده است. قیمت این آلبوم ۲۰۰۰ تومان است.

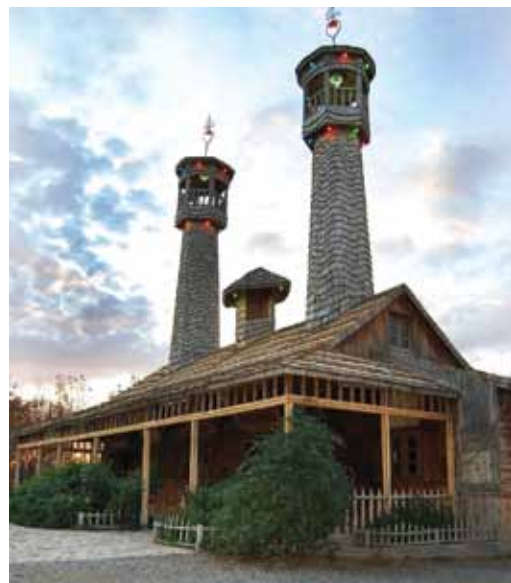


سفر به دهکده چوبین

یکبار هم که شده باید دهکده چوبین را دید

در ایران روستایی هست که تمام آن با چوب ساخته شده است. در و دیوار و سقف و رستوران و موزه و خانه و آشپزخانه همه از چوب است. این روستا نزدیک شهر نیشابور و در ده هکتار ساخته شده است.

خوب به عکس نگاه کنید، می دانیم که باور وجود چنین خانه هایی در ایران سخت است. اما باید باور کنید. در این روستا حتی خانه هایی وجود دارد که می توانید در آن ها اقامت کنید و به یک آرزوی دوران کودکی تان برسید. این دهکده نزدیک به روستای محمدآباد از توابع نیشابور است و فردی به نام مهندس حمید مجتهدی آن را ساخته است. در این دهکده مسجد بزرگی هم وجود دارد که اولین مسجد چوبی دنیاست که می تواند در برابر زلزله ۸ ریشتری مقاوم باشد. این دهکده جوری ساخته شده است که موریانه ها قادر نیستند آن را از بین ببرند. اگر گذرتان به این دهکده افتاد حتماً به نانوائی آن هم سر بزنید، حتماً دیدن دودکش نانوائی شما را هیجان زده خواهد کرد.



WWW.SAAFI.NET

معرفی وبگاه

هر کدام از ما تا به امروز مرجع تقلید خودمان را انتخاب کرده ایم و هر کدام از ما گاهی دچار سؤالاتی بنیادین و مهم می شویم که پاسخ آن ها را نمی دانیم. دسترسی به مراجع تقلید گاهی از طریق تلفن سخت می شود. خوب است برای پیدا کردن پاسخ سؤالاتمان که گاهی بینهایت برای ما حساس اند، به سایت این مراجع رجوع کنیم.

سایت آیت اله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی بخش های متنوعی دارد. شما می توانید به آثار علمی و ادبی، و درس ها و دیدگاه های ایشان دسترسی داشته باشید و رساله ایشان را دانلود کنید. امکان ارسال ایمیل هم برایتان فراهم است. یکی از بخش های جذاب این سایت «با جوانان» است. در این بخش جوانان و نوجوانان می توانند سؤالات خودشان را مطرح و جواب را در مدت زمانی کوتاه در همین سایت مطالعه کنند.

به عنوان مثال: آیا پوشیدن لباس مشکی در طول ماه محرم جهت عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام وارد شده است یا بطور مطلق کراهت دارد؟

پوشیدن لباس سیاه به عنوان عزاء برای سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) مطلوب است ولو در تمام ماه محرم باشد.

برای گنبد زرد طلا

به زودی فراخوان «یازدهمین جشنواره بین المللی امام رضا (ع)» منتشر می شود. این جشنواره بخش های متعددی دارد. یکی از این بخش ها بخش کودک و نوجوان است که البته موضوع آن در هر استان متفاوت است. شما می توانید با نشریه نگاری، کتاب سازی، پژوهش، نمایش نامه خوانی و... در این جشنواره شرکت کنید. البته هر سال این موضوعات به طور چرخشی به استان ها ابلاغ می شوند. باید دید امسال به استان محل زندگی شما چه موضوعی اختصاص پیدا می کند. حالا پیش از انتشار نهایی فراخوان بهتر است سری به سایت این جشنواره بزنید و با اهداف جشنواره و روند برگزاری اش در سال های قبل آشنا شوید:

www.shamstoos.ir





دریافت یا از دست دادن کالری تنظیم می‌کند. ۸۶ درصد کسانی که از این برنامه استفاده کرده‌اند با موفقیت به وزن دلخواهشان رسیده‌اند. این نرم افزار هم برای اندروید و هم برای ios موجود است.

های روزانه است. جدول‌های مرتب و منظم‌اش قطعا شما را غافلگیر خواهد کرد. کافی است قد و وزنتان را به برنامه بدهید تا وزن ایده‌آلتان را مشخص کند و سپس کمی اراده درمان درد است. این نرم‌افزار بر اساس اطلاعاتی که از شما می‌گیرد برنامه‌کاملی برای میزان

رژیم از نوع نرم‌افزاری

خیلی از ما برای کم کردن وزن خود با دردسرهای بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنیم. رژیم‌های سخت و طاقت‌فرسا، وعده‌های غذایی کم و نا متعارف! امروزه خیلی از کارهایمان به قوی کامپیوتری شده و اگر رایانه‌شخصی یا گوشی تلفن همراهمان نباشد انگار کاری انجام نمی‌شود.

نگران نباشید، حتی برای کم کردن وزن و داشتن اندامی مناسب هم می‌شود از این ابزارآلات دیجیتالی استفاده کرد. LoseIt یکی از بهترین برنامه‌ها در زمینه پیگیری میزان کم کردن وزن و همچنین مقدار دریافت کالری



این ماه چی بخوریم؟

بدون شک خیلی وقت‌ها نمی‌شود در برابر شکلات مقاومت کرد. حالا که فصل سرما رسیده و چای داغ می‌چسبد، بهتر است با چای شکلات بخوریم. ما پیشنهاد می‌کنیم شکلات تلخ را جای‌گزین دیگر انواع شکلات کنید. شکلات تلخ هم قند کمتری دارد و هم خواص بیشتری. شکلات تلخ از بروز سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی - عروقی جلوگیری می‌کند. مطالعات هم نشان می‌دهند که خوردن یک تکه شکلات تلخ در روز می‌تواند فشار خون را به حالت تعادل در بیاورد. ضمناً از سرطان پوست هم جلوگیری می‌کند و باعث می‌شود خون‌رسانی به مغز سریع‌تر انجام بگیرد. با این حال حواستان باشد که چه شکلاتی را می‌خرید و فراموش هم نکنید که مصرف بیش از اندازه شکلات چه تأثیر بدی دارد. چای با شکلات تلخ نوش جانتان.

باز هم برای آنها که کتاب‌خوانند

اگر دسترسی به کتابخانه برای شما مشکل ساز شده و حس کتابخوانی شما هم به جوش آمده، در این مطلب راه حلی جذاب پی روی شماست. وب‌گاه «کتاب‌خوانی» با هدف ترویج کتاب‌خوانی در سطح جامعه و با استفاده از فن آوری‌های روز و بستر شبکه جهانی اینترنت راه اندازی شده است. این سایت با معرفی کتاب، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی، اهداء کتاب، ارائه خدمات کتاب و کتاب‌خوانی برای همه بستر فرهنگی مناسبی را جهت ارتقاء کتاب‌خوانی و استفاده صحیح از اینترنت فراهم نماید. این هم از نشانی:

www.ketabkhani.com



پنج کتاب، پنج خوش‌شانسی

با یک جست‌وجوی کوتاه می‌توانید اطلاعات این کتاب‌ها را بیابید و آنها را بخرید: هفت کتابی که جزو بهترین کتاب‌های چاپ شده برای گروه سنی دبیرستان هستند:

من و درخت پنیر (رمان). فریبا کلهر.
نشر پیدایش

تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰



استادان داستان. داستایوسکی.
نقی سلیمانی. انتشارات رویش.

تلفن: ۶۶۹۹۵۳۸۶



عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی (رمان) جمشید
خانیان. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

تلفن: ۸۸۷۱۵۵۴۵



نقطه ته خط (مجموعه داستان کوتاه طنز)
مهرداد صدقی. انتشارات سوره مهر.

تلفن: ۶۶۴۶۰۹۹۳



جشن خاکستر (رمان). مریم محمدخانی
انتشارات چکه.

تلفن: ۸۸۵۴۷۲۹۵



کاکورو، نه کاکرو!

اشتباه نکنید. قرار نیست دربارهٔ کارتون فوتبالیست‌ها صحبت کنیم. قرار است چهار کتاب به شما معرفی کنیم: چهار کتاب پر از جدول.

اگر پیش از این «سودوکو» بازی کرده باشید و خوشتان آمده باشد، حتماً باز هم دلتان می‌خواهد بازی‌های دیگر ژاپنی را تجربه کنید. پس ما بازی‌های «کاکورو»، «سیکاکو» و «فیلومینو» را به شما پیشنهاد می‌کنیم. همهٔ این بازی‌ها در واقع بازی با اعداد هستند. هر کدام از این کتاب‌ها، ابتدا روش بازی را به شما می‌آموزند و بعد شما با کلی جدول طرف هستید. بازی‌ها هم به ترتیب ساده، سخت و پیچیده چیده شده‌اند. این کتاب‌ها را «انتشارات ترفند» به چاپ رسانده و قیمت هر کدام ۱۸۰۰ تومان است.

تلفن: ۶۶۰۲۴۲۶۵



www.tarfand.persianbook.net

شروع کنیم؟

خیلی از ما هر وقت می‌خواهیم شروع کنیم به نوشتن، حالا چه انشا باشد چه داستان یا حتی یک نامه (که حالا تبدیل شده است به ایمیل)، دچار مشکل می‌شویم. اصلاً نمی‌دانیم باید از کجا و چه‌طور شروع کنیم. اصلاً چه کار کنیم که نوشتهٔ ما هیجان‌انگیز باشد و خواننده را دنبال خود بکشد؟

این بار که خواستید چیزی بنویسید، بد نیست از یکی از راه‌حل‌های زیر استفاده کنید:

با صدا شروع کنید:

بوم! در صندوق عقب محکم بسته شد.

بنگ! وقتی پیاده شدیم، درهای ماشین محکم بسته شد.

با بیان افکار شروع کنید: فکر کنم توی دردسر بزرگی افتادم!

با مجموعه‌ای از سؤالات شروع کنید: کمی سرماخوردگی؟

تخم‌مرغی در موهای؟ رامونای بیچاره!

با لحظات ترسناک، مهیج یا پرتنش شروع کنید: می‌خواستم

فرار کنم!

با گله و شکایت شروع کنید: این‌طور که معلومه، ما هیچ‌وقت

به استخر نخواهیم رفت.

با فهرست شروع کنید: عرق بر پیشانی؛ گردی از غبار روی

صورت؛ یه جایی در میانهٔ بیشه‌زار.

با جملهٔ حاکی از تعجب شروع کنید: وای نمی‌دونی!

با سؤال شروع کنید: تا به حال زمین خوردید؟

با احساسات بسیار شدید شروع کنید: وقتی برای اولین بار

مارچوبه را دیدم، از آن بدم آمد.

وقتی هر نوشته‌ای شروع خوب دارد، توجه خواننده را جلب

می‌کند تا خواندن آن نوشته را ادامه بدهد.

تمرین این ماه

یک شروع از یک کتاب انتخاب کنید. بعد خودتان آن را ادامه بدهید. وقتی کارتان تمام شد، داستان یا خاطره‌تان را برای ما بفرستید. فراموش نکنید که بنویسید شروع مطلبتان را از کدام کتاب برداشته‌اید. فراموش نکنید که ما قرار است دنبال مطلب شما کشیده شویم، پس این شروع باید بسیار جذاب باشد.

زیرنویس

* تعلیق

** برگرفته از فصل‌نامهٔ «انشا و نویسندگی»

(www.neveshan.ir)

سیکاگو چیست؟

در این جدول، اندیشیدن منطقی، توانایی تمرکز، تصور خلاق، شکیبایی زیاد و علاقه است که موجب حل مسائل پیچیده می‌شود.

روش بازی

خانه‌های تعیین‌کننده همان‌هایی هستند که عددی در آن‌ها نوشته شده است. هدف تفکیک شبکه به مربع و مستطیل‌های کوچک‌تر است که اشتراکی با هم ندارند. در هر شبکه خانه‌هایی هستند که اعداد امتیازآور درون آن‌ها نوشته شده است. این اعداد نشان می‌دهند که چگونه می‌توان اعداد اطرافشان را به آسانی حدس زد.

مثال: در یکی از خانه‌ها عدد ۶ نوشته شده است، پس باید جدول را طوری تصور کرد که از ۶ خانه کوچک تشکیل شود؛ یعنی هر عدد بیانگر تعداد خانه‌های کوچک شبکه است. ساده است! پس، شروع کنید.

شگرد و ترفند

طبیعتاً می‌توان راهی پیدا کرد و نخستین مربع را حدس زد؛ سریع و آسان! اما چگونه می‌توان منطقی و حساب‌شده امتیاز گرفت؟ ابتدا به گوشه‌های شبکه توجه کنید. مربع‌ها و مستطیل‌های علامت‌گذاری شده، همین‌جا هستند. کمی دقت کنید!

مثلاً وقتی درست در گوشهٔ راست پایین عدد ۶ نوشته شده است، یعنی این که انتخاب‌های متفاوتی برای تصور یک مستطیل وجود دارد.

یک مستطیل 2×3 که می‌تواند افقی یا عمودی باشد یا شاید هم یک مستطیل 1×6 افقی یا عمودی. با کمی دقت دیده می‌شود که عدد بعدی به فاصلهٔ دو خانه آن طرف‌تر از ۶ قرار دارد. چون همیشه در محدودهٔ مستطیل یا مربع فرضی تنها یک عدد نوشته شده است، پس می‌توان حدود مستطیل مورد نظر را از بالا تعیین کرد.

اگر در سه خانه کوچک نزدیک ۶ نیز عددی قرار داشت، پاسخ کاملاً آشکار است: کافی است که مستطیل فرضی اطراف با 2×3 و به صورت افقی، در نظر گرفته شود.

هر بار پس از شروع، به‌ویژه در جدول‌های پیچیده، باید نوع قرارگرفتن عمودی یا افقی مربع یا مستطیل فرضی را بررسی کرد که آیا مربع‌ها و مستطیل‌های بعدی هم به خوبی قابل تفکیک هستند یا نه. توصیه می‌کنیم که مداد و پاک‌کن را فراموش نکنید.

ترفند پایانی

اگر در بعضی خانه‌ها نتوان هیچ مستطیلی را فرض کرد، بهتر است از فاصله دورتری به جدول نگاه شود.

سیکاکو از پرترفدارترین جدول‌های اعداد ژاپنی است که هیچ‌گاه در ژاپن جایگاهش را از دست نداده است. هیجان سیکاکو در روش ساده و بسیار متنوع حل آن است. در این جدول ویژگی خاصی میان اعداد برقرار است که هیچ‌کس نمی‌تواند حساب و کتاب کند. خانه‌های جدول به مربع‌ها و مستطیل‌هایی تقسیم می‌شود و با کمک یک عدد می‌توان بقیه را حدس زد. تنها کمی حوصله برای اندیشیدن منطقی و البته توانایی تحلیل برای پیروزی کافی است. به همین دلیل ساده، سیکاکو برای همهٔ معما دوستان از پیر و جوان، مهیج و چالش برانگیز است.

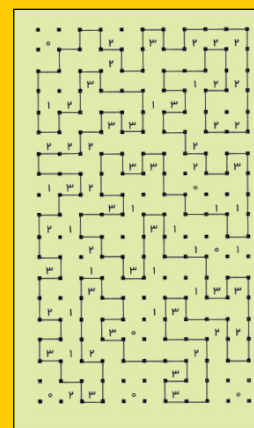
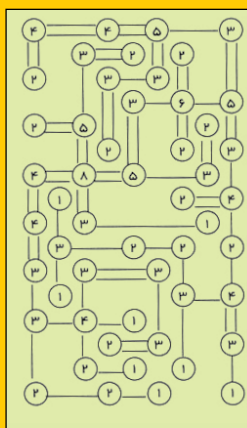
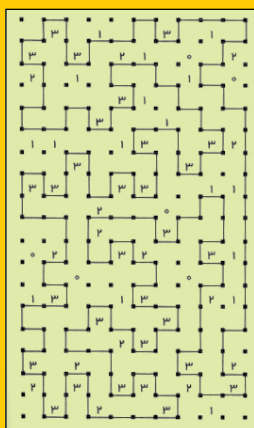
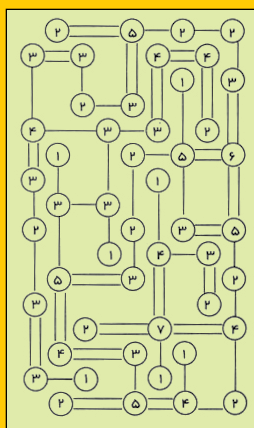
سیکاگو یا شیکاگو به واقعیت اعداد یا محدوده ارقام نیز معروف است که یکی از دوست‌داشتنی‌ترین جدول‌های ژاپنی است و توسط طراح معماری ژاپنی، **نیکولی** آفریده شده است.

[illegible]

			۵		۸			
			۱۲		۸			
۳	۶	۲		۲	۵	۱۲		
۶	۱۰	۱۶		۳	۱۲	۱۰		
		۴		۳				
			۸		۵			

			۱۰		۱۴			
			۱۰		۵			
۳	۶	۲		۶	۴	۸		
۱۰	۳	۱۶		۸	۵	۱۲		
		۲		۴				
			۶		۱۰			

حل جداول مهرماه



۵	۹	۳	۱	۶	۲	۷	۸	۴
۷	۲	۱	۹	۴	۸	۶	۵	۳
۴	۶	۸	۷	۳	۵	۱	۲	۹
۶	۸	۹	۲	۱	۴	۳	۷	۵
۱	۳	۴	۵	۷	۹	۲	۶	۸
۲	۷	۵	۳	۸	۶	۹	۴	۱
۸	۵	۷	۶	۹	۳	۴	۱	۲
۳	۱	۲	۴	۵	۷	۸	۹	۶
۹	۴	۶	۸	۲	۱	۵	۳	۷

۴	۳	۵	۷	۶	۱	۸	۹	۲
۸	۶	۹	۴	۲	۳	۵	۷	۱
۱	۷	۲	۸	۹	۵	۳	۴	۶
۶	۲	۸	۵	۱	۷	۴	۳	۹
۷	۴	۱	۳	۸	۹	۲	۶	۵
۹	۵	۳	۲	۴	۶	۱	۸	۷
۵	۸	۴	۶	۷	۲	۹	۱	۳
۳	۱	۷	۹	۵	۸	۶	۲	۴
۲	۹	۶	۱	۳	۴	۷	۵	۸

Dolmeh Barge Mo

(Stuffed Grape Leaves)

Ingredients (20-30 Grape Leaves)

- 30-40 grape leaves
- 1 cup rice
- 1 medium onion
- 1/2 cup yellow split peas (lapeh)
- 1/3 cup lemon juice or vinegar
- 250-500 grams ground beef
- 100-250 grams sabzi (herbs: parsley, cilantro, green onions or tareh, shevid (dill), and small amount of Tarragon)
- salt, pepper, turmeric
- oil and water

Prepare the mixture

Chop up the onion and fry it in a pan. Add the meat once the onion is golden in color and fry the meat. Add about half a cup of water and allow the meat to cook. You will add salt, pepper, and turmeric to the meat as well. Allow the meat to cook for at least 20. Once the meat is cooked set it aside and allow it to cool. Heat up water in a pot and boil the yellow split peas for approximately 15 minutes. Then drain and set them aside to cool. Heat up water in a pot and bring the rice to a boil. Drain the rice and set aside to cool. Clean any fresh herbs and chop them up slightly using a food processor (or a knife). If using any dry herbs make sure to use less than you would if using fresh herbs. Certain herbs such as parsley, cilantro, and green onions you can use more of, while you would use less tarragon and dill. I used dry tarragon and dill, while I used fresh parsley, cilantro, and green onions. Mix all these ingredients together in a bowl, add salt and pepper for taste.

Liquid mixture to pour over the Dolmeh's:

Take the 1/3 cup of lemon juice (or vinegar) and add the sugar to it. Add about a cup of water to the juice/sugar and stir everything together. Once the sugar has dissolved pour the contents all over the Dolmeh's in the pot.

Cooking the Dolmeh's:

Place a plate (or something else thats heavy) over the Dolmeh's to make sure they dont move around. Turn the burner on to medium-low heat and place the lid on top of the pot. Allow the Stuffed Grape Leaves to cook for 30-45 minutes.

